

شاگرد باشید چه که آنچه ظاهر میشود الیوم مصالحت امر بوده و خواهد
 (ا. 76^ا) بود و در صیانت و حفظ امر منتهی جهد نموده که ضرری وارد نشود
 جمیع احباب را نکبیر برسانید والروح علیک وعلی من معک

55 (26)¹⁾.

ای ذبیح بلسان پارسى ذکر میشود هر نفسى اراده نماید بمعنی آن 5
 فائز گردد الیوم یوم بیست که کل من فی السموات والارض در صقع واحد
 بین یدی الله مشهورند پس هر نفسیکه منقطع شد از ما سوی الله و بهوای
 قدس الهی طیران نمود از اهل جنت اعلى بین یدی الله مذکور و هر
 نفسیکه توقف نمود از اهل هاویه محسوب حقرا لم یزل با احدی نسبت
 و ربط نبوده و نخواهد بود هر نفسیکه باو راجع شد از او محسوب و من دون 10
 آن غیر مذکور بوده و خواهد بود قسم بافتاب عز معانی که در این قلب
 نبوده و نیست مگر تجلیات انوار فجر بقا و بقدر وسع بل فوق آن در نصرت
 امر الله کوشید و در مدت بیست سنه هر کز راحت ندیده و مسترجم
 نبوده (ا. 76^ب) و کفی بالله شهیدا تا آنکه بحول الله و قوته امر مرتفع
 شد و این عبد باین سچن کبری وارد دیگر بعد خدا شاهد حال است که 15
 چه وارد شده از نفسیکه والله الذی لا اله الا هو که شب و روز در حفظ
 و تربیت و تعالیش سعی بلیغ مبذول شده و چون از نفسش مطمئن شد
 بر قتل ابستاد بد قدرت الهیه از آنچه اراده نمود منعی فرمود و بعد
 برداشته فعل خود و نسبتهایکه نفس بنفس نداده باین عبد نسبت
 داده و باطراف فرستاده چنانچه الیوم بعضی از نوشتههای او را از اطراف 20
 فرستاده اند و بین یدی حاضر است بگو ای عباد قسم بافتاب صبح
 عز تقدیس که آنچه ذکر نموده کذب صرف است و مقصودی نداشته مگر
 آنکه غل غلام را در قلوب القا نماید هر نفسیکه شبهه نماید بر او لازم است

1) Не имеет вступительной формулы.

که در این ارض حاضر شود تا مطلع گردد بر اموری که احدی بان عارف نشده اگر چه هر ذی بصری از آنچه در باره ابن غلام (ص. 77^a) نوشته ادراک مینماید که کلّ محض کذب وافترا بوده وخواهد بود ولکن چون جمیع ناس صاحب بصر نبوده ونیستند لذا لازم است که بوم اکثفا نمایند وچون از برای جمیع ممکن نیست حضور در این ارض و سبب ضرّهم خواهد شد لذا لازم است که دو نفس از اهل انصاف حاضر شوند و بر جمیع امور مطلع شده ناس را اخبار نمایند مقصود از این بیان آنکه حجّت الهی بر کلّ بالغ شود، *والآ ان ربك لغنى عن العالمين*، باری ضرّ ابن غلام اعظم از آن است که ذکر شود، *انما اشكوا بئى وحزنى الى الله انه خير ناصر ومعين*،

58 (27).

لوح نصیر^۱

هو البهت الابوى

بنام خداوند بکتا عزّ توحیده و تفریده قلم اعلى لا زال بر اسم احمای خود متحرک و جاری و آنی از فیوضات لا بدایات خود ممنوع و ساکن نه و نسیم فضلیّه از مکمن احذیه بر کلّ اشیا در کلّ حین در هبوب بوده و خواهد بود فتعالی من هذا النسیم که اقرب^۲ من حین محبوبان حجبات (ص. 77^b) غفلت و خود را بهتر قدس و حدیث و شهود کشاند و علبلان صحرای جهل و نادانیرا اقرب من لمح البصر بمنظر اکبر که مقام عرفان منزل بیان است رساند سبیل^۳ هدایتش از هیچ سالکی مستور نشده و طریق عنایتش از هیچ قاصدی ممنوع نکشته ولکن چگونه نسایم عنایت سبحان محتجبان وادی درمان را اخذ نماید مع آنکه از نسیم قدس الهیه در کریزند و با

1) Заглавія вѣтъ отъ моей рукописи, которую я обозначаю буквой R. Варианты списка Browne'a (= BRP. 7; см. Catalogue and Description etc. p. 446—447) обозначены буквою B.

2) В л. 54а. 3) Кропущею въ R.

جمال عز صدائیه در^۱ محاربه وستیز لحاظ الله در فوق^۲ رؤس ناظر واحدی
 بآن ملتفت نه و ملکوت الله مابین پدیه^۳ مشهود و نفس بآن شاعر نه بسا
 نسایم رحمن که از مکن عز سبحان در سحرگاهان بر^۴ محتجبان مرور نموده
 وکل را در غفلت از جمال متان^۵ بر بستر نسیان غافل یافته و مقر عز
 فردوس اعظم که بین عرش ربانیست راحم کشته هرگز فیض از مکن^۶
 جودم منقطع نشده و فضل از مخزن کرم مسدود^۷ نیامده بد رحمت منبسطه
 ام بسی مبسوط و محیط و در قبضه اقتدارم کل اشیا مقبوض^۸ (1. 78^a)
 واسیر و لکن این فضل لا نوابه^۹ و کرم لا بدایه^{۱۰} کسانیرا اخذ نماید که در
 ظل تربیت بیده ملکوت کل شیء در آیند و در فضای روحانی سبقت
 رحته کل شیء مقر یابند ملاحظه در حبه نمائید که اگر بدست تربیت^{۱۱}
 مظاهر اسماء در اراضی طیبه جیده مبارکه زرع شود البته سنبلات عنایت^{۱۲}
 و انار عرفان و حکمت الهی^{۱۳} از او^{۱۴} بنفسه ل نفسه ظاهر و مشهود گردد و لکن
 اگر در اراضی جرزیه^{۱۵} غیر مرضیه مطروح شود ابتدا ثمری و اثری از او بوجود
 نباید^{۱۶} كذلك قدر من لدن عزیز قدر چنانچه این مقامات بر هر ذی
 بصری واضح و مبرهن است و ضوم این سبیل محتاج بدلیل نه چه که ببصر^{۱۷}
 مشاهده گردد و بنظر ظاهر ملاحظه آید^{۱۸} لذا اگر کل ممکنات خود را از بدایع
 فضل الهیه و تربیت سلطان احدیه محروم و ممنوع نمایند^{۱۹} باسی بر هبوب اریام
 فضلیه نبوده و نخواهد بود چه که خود^{۲۰} خود را از سحاب رحمت و مکرمت
 صدائیه ممنوع نموده اند و محتجب کشته اند بس (1. 78^b) جهدی باید که
 خود را در ظل سدره ربانی کشانی تا از انار فضل غیر متناهی مرزوق^{۲۱}
 کردی قسم بافتاب معانی که البوم کل از او محتجب مانده اند که اگر جمیع
 ممکنات ببین صادق در ظل این شجره مبین در آیند و بر حبش مستقیم
 کردند هر آینه کل بغلغ مبارکه بفعل ما یشاء و بحکم ما یرید مغلغ و غائز

(1) B a. 511b. (2) B ۱۲۰۶. کل. (3) B یدی. (4) B ۱۲۰۵. ۱۲۶. B. (5) B متان.
 (6) B a. 55a. (7) B نهایه. (8) B بدایه. (9) B a. 55b. (10) B را. (11) B جرزیه.
 (12) B ۱۲۰۵. (13) B شود. (14) B a. 56a. (15) B ۱۲۰۵. ۱۲۶. B.

آبند ولا يعقل¹) ذلك الآ الذين انقطعوا عن كل من في السموات والارض
 وهربوا من انفسهم الى نفس الله المهين القيوم حال ملاحظه غائب²) اكر
 نفس خود را از این نیشان سحاب ربانی * و غمام مكرمت سبحانی³) محروم
 نماید و بکلمات لا بسن ولا يغنى قناعت کند چگونه لایق این⁴) فضل عظمی
 و عطیة کبری گردد لا فونفسی الحق لن يستحق بذلك الآ عباد مكرمون⁵
 ای نصیر ای عبد من تالله الحق غلام روحی با ریحق ابهی در فوق كل
 رؤس اليوم ناظر و واقف که که را نظر * بر او⁶) افتد و من غیر اشاره از کف
 بیضایش اخذ نموده⁷) بیاشامد و لکن⁸) (ن. 79) هنوز احدی فائز باین سلسال
 بیثال سلطان لا يزال نشده الآ معدودی وهم فی جنة الاعلی فوق الجنان
 علی سرر التکین هم مستقرّون تالله الحق⁹) لن یسبغهم المرابا ولا مظاهر¹⁰)
 الاساء ولا كل ما كان وما یكون ان انتم من العارفين ای نصیر این نه
 ایامیست که عرفان عارفين و ادراك مدرکین فضلش را درك نماید تا چه
 رسد بغافلین و محتجبین و اکر بصرا از حجاب اکبر مطهر¹¹) سازی فضلی
 مشاهده نمائی که از اول لا اول الى آخر لا آخر شبه و مثل و ند و نظیر و مثال
 از برایش نه بینی و لکن لسان الله بچه بیان ناطق شود که محتجبان
 درك او نمایند و الابرار بشریون من ریحق القدس علی اسی الابهی من
 ملکوت الاعلی ولم یکن لدونهم من نصیب باری نامه تو بمقرّ قدس وارد
 و ناله و حنین تو مسروع آمد در اول مکتوب این عبادت مذکور بود¹²) کرچه
 دورم بظاهر از بر تو¹³) انما¹⁴) القلب و الفؤاد لربك¹⁵) بدانکه در ظاهر
 هم دور نبوده¹⁶) بلکه تورا بهیکلی مبعوث نمودیم و امر بدخول در رضوان قدس
 محبوب فرمودیم و تو توقف نموده¹⁷) * و بر فنا¹⁸) باب متجیراً قائم شده و هنوز
 فائز * بر ورود¹⁹) مدینة قدس صدانیه و مقرّ عز رحانیه نشده²⁰) حال ملاحظه

1) В а. 56 б يعقل. 2) В прибавл. که. 3) Пропущ. въ В. 4) Пропущ. въ В.
 5) Пропущ. въ В. 6) В а. 57 а. 7) Пропущ. въ В. 8) R المظاهر. 9) В а. 57 б.
 10) В а. 58 а. 11) B نبوده. 12) R غوده. 13) B در فنا. 14) B برورد. 15) B
 نشده.

نما که باب فضل مفتوح و نو مأمور بدخول و لکن^{۱)} خود را بظنون و اوهام محتجب نموده از مفرقرب دور مانده نالله^{۲)} الحق در کلّ حین تو و امثال تو مشهودند که بعضی در عقبه سؤال وافقند و برخی در عقبه حیرت متوقف و بعضی در عقبه اسما محتجب پس بشنو ندای منادی عظمت را که در کلّ حین از کلّ جهات نورا و کلّ اشیا را ندا میفرماید که نالله الحق قد ظهر منزل القدر فی^{۳)} منظر الاکبر و ظهر ما لا ظهر اذا اخذت الزلازل مظاهر الاسماء و کلّ من فی الارض و السماء و اکثرهم کفرا^{۴)} ثم نغر قل یا قوم نالله المقندر المحبوب قد کسفت الشمس ثم اضطرب القمر لان^{۵)} بحر (a. 80) الاعظم قد غمّج فی ذاته باسمه^{۶)} الاعظم الاکبر یا قوم فاعرفوا قدر تلك الايام لانّ فیها جرت^{۷)} السلسبیل و التسنیم ثم هذا الکوثر المقدس الاظهر اذا ولّوا و جوعکم الیه^{۸)} و لا^{۹)} تلتفتوا الی کلّ معین کدر باری^{۱۰)} این ندای خوش ربّانی و نغمه قدس سبحانی که در کلّ حین با بدیع الحان ناطق و مغنی است احدی در نفس خود مستشعر نشده اذا^{۱۱)} قد عمت کلّ ذی * عین و صمت کلّ ذی^{۱۲)} اذن و بکمت کلّ ذی لسان و احتجب کلّ ذی قلب و جهل کلّ ذی علم و منع کلّ ذی عرفان الا من ابدّه الله بفضله و انقطع عن^{۱۳)} العالمین ای نصیر در ظهور اولم بکلمه^{۱۴)} ثانی از اسم بر کلّ ممکنات تجلی فرمودم بشأنتیکه احدیرا مجال اعراض و اعتراض نبوده و جمیع عباد را برضوان قدس بیزوالم دعوت فرمودم و بکوثر^{۱۵)} قدس لا یزالم خواندم مشاهده شد که چه مقدار ظلم و بغی از اصحاب ضلال ظاهر بشأنتیکه (a. 80) لن یحصبه الا الله تا آنکه بالآخره جسد منبرم را در^{۱۶)} هوا او بچینند و برصاص غلّ و بغضا مجروح ساختند تا آنکه روحم برفیق^{۱۷)} اعلا راجع شد و بقیص ابهی ناظر واحدی^{۱۸)} تفکر نمود که بچه جهت جمیع^{۱۹)} این ضررا از عباد خود قبول فرمودم چه که اگر تفکر مینمودند در ظهور ثانیم باسوی از اسامیم از جهالم محتجب نمیانند این است شأن این عباد و رتبه

1) И приобщ. 2) В а. 68b. 3) В کفروا. 4) В а. 59a. 5) باسم. 6) В جری. 7) لا. 8) و. 9) ب اذا. 10) Пронуц. въ В. 11) В а. 59b. 12) ب ویکشور. 13) ب. 14) В а. 60a. 15) Пропущ. въ В.

ومقام ایشان دع ذکرهم وما یجری من قلوبهم وینخرج من فهم با اینکه در جمیع
الواح بیان جمیع عبادم را مأمور فرمودم که از ظهور بعدم غافل نمانند و بحجبات
اسما و اشارات از ملیک صفات مخفی نگردند و حال تو ملاحظه کن که
باحجاب کفایت¹ نشده چه² مقدار از احجار ظنون بر شجره عز مکنون
5 من غیر تعطیل و تعویق انداخته اند³ و باین هم کفایت ننموده تا اینکه⁴ اسمی
از اسمایم که بحر فی او را خلق فرمودم و بتفححه⁵ حیات بخشیدم بحار به بر جالم
بر خواست تالله⁶ (a. 81^a) الحق بانکار و استکباری بحمال مختار معارضه نموده⁷
که شبهی از برای آن متصور⁸ نه ومع ذلك نظر باینکه⁹ ناس را بی بصیر
و شعور فرض نموده و جمیع عقول را معلق برد و قبول خود دیده فعل منکر خود را
10 بحمال اظهر نسبت داده که در مذابن الله اشتهار¹⁰ دهد که شاید باین
وساوس و حیل ناس را از علّة العلیل محروم سازد مع آنکه اول این امر از
جمیع مستور بوده و احدی مطلع نه جز دو نفس واحد منهما الذی سئى باحد
استشهود فی سبیل ربّه و رجع الی مقرّ الاقصی¹¹ و الاخر الذی سئى بالکلیم
کان موجوداً حیثین بین یدینا باری بیان را از این مقام منصرف نمودیم
15 چه که حیث است قلم تقدیر باین اذکار تحریر نماید حال تو راجع شو بمنظر
اکبر در اقل من حین خود را بین¹² یدی ربّ العالمین ملاحظه کن¹³ و تفکر در
این ظهور منبع مبدول دار و هم چنین بطرف جدید در جمع مرسلین ملاحظه
کن¹⁴ (a. 81^b) و بشرط انصافی ناظر شو که این عباد بچه مؤمن شده اند
که الیوم فوق آنرا بیصر ظاهر ملاحظه ننموده اند اگر بظهور آیات آفاقه
20 وانفسیه بظاهر احدیّه موفن کشته اند تالله قد ملئت الافاق من تجلیات
هذا الاشراق بشأنتیک اهل ملل قبل شهادت دهند تاچه رسد باهل سبل
هدایت و این قدرت مشهور را جز منکر عنود نفسی انکار ننمایند و اگر بآیات
منزله ناظرند¹⁵ قد احاطت الوجود من الغیب والشهود و بشأنی از غمام فضل

1) Произносе на В. 2) В а. 60b. 3) Произносе на В. 4) ب اینکه. 5) ب
القصوی. 6) ب ا. 61a. 7) نمود. 8) مصور. 9) ب اینکه. 10) ب ا. 61a. 11) ب
القصوی. 12) ب بین. 13) ب ا. 61b. 14) ب ا. 62a.

امریّه و سحاب فیض ادبیّه عاقل که در یک ساعت معادل الف بیت نازل
 و اگر ملاحظه ضعف عباد و فساد من فی البلاد نمیشد البتّه اذن داده میشد
 که کل بین بدی عرش اعظم حاضر شوند و نجات روح القدس اکرم را
 ببصر ظاهر مشاهده نمایند عجب است از این عباد غافل نا بالغ که در
 این مدت که شمس عزّا^۱ جمال ذو الجلال در وسط زوال مشرق^(ج. 82*) و لائخ^۲
 بوده احدی ببصر^۳ خود^۴ ناظر نشده بنفس^۵ خود مستشعر نکشته و این غفلت
 نبوده مگر آنکه جمیع خود را بحجیات غایبانه اوهام از عرفان ملکّ علام
 منع نموده اند و باو هن البیت از مدینه طیبه محکمه صدانیه محروم مانده
 اند ای عباد از سراب وهم کدره بمنبع معین یقین^۶ ربّ العالمین بشتابید
 و در شاطی کوثر رحمة للمقرّبین مقرّ نمائید بگو ای قوم قدری بشعور آئید^۷
 و جمال علیّ اعلیّ را مرّه اخری در هوآء^۸ بقضا معلق مسازید و روح را^۹ بر
 صلیب^{۱۰} غلّ مزید و یوسف ابهی^{۱۱} را بحبّ حسد مبتلا مکنید و رأس مطهر
 مبین را بسیف کین مقطوع مسازید و دیار^{۱۲} بدیار مگردانید تا الله الحقّ^{۱۳} قد
 ورد علیّ کلّ ذلك ولكن الناس هم لا یشهدون باری در کلمات قدسم و اشارات
 انسم لحظات^{۱۴} عنایتم بدوستانم ناظر و در حقیقت اولیّه مخاطب در کل خطاب^{۱۵}
 دوستان حقّ بوده و خواهد بود^(ج. 83*) پس این دوستان من تا آفاق
 محدوده را از فراق نیر ادبیّه محزون و مکنّز نیابید سعی نموده که بانوار
 تجلیات عزّ صدیقه اش مستنیر^{۱۶} گردید و از منبع فیض رحمانیه و معدن فضل
 سلیمان ادبیّه محروم نشوید فیا روحا لمن یتوجه الیه بقلبه ویستظلّ فی ظلّه
 ویستقرّ علی^{۱۷} فناء قدسه و بهرب من^{۱۸} دونه ویصل الی معین هدایته کذلک^{۱۹}
 بامرکم روح الاعظم ان انتم من السامعین در این حین روحا نقطه اعلی
 بر عین عرش ابهی واقف و بدین کلمات منیعّه طیبه محکمه^{۲۰} مبارکه لائحه

1) Пропуц. въ В. 2) Пропуц. въ В. 3) В а. 62b. 4) В و بنفس. 5) Про-
 пуц. въ В. 6) В هوای. 7) В بصلیب. 8) В а. 68a. 9) В دیار. 10) Про-
 пуц. въ В. 11) В پہلو لحظات. 12) В а. 63b. 13) В الی. 14) В بن
 15) Црпупц. въ В.

واضحه تکلم میفرماید که (۱) ای بندگان من مقصودی از ظهورم و منظوری از طلوعم جز بشارت (۲) * بر جمال (۳) محبوبم نبوده و نخواهد بود حجابات و همیه و سبحات غلیظه که در بین ناس سدی بود محکم و ایشان را از سلطان عز قدیم ممنوع میداشت جمیع را بعضی قدرتم * و بد قوتم (۴) خرق فرمودم چنانچه مشاهده نموده این که در حین ظهور (۵) (a. 83^a) *جالم ناس بجه اوهام از عرفانم محتجب مانده اند و در بیان بلسان قدرت جمیع را نصیحت فرمودم که در حین ظهور بهایج شء از اشیا چه از حروفات وجه از مرابا وجه از آنچه در کل (۶) آسمانها و زمین خلق شده از عرفان نفس ظهور محتجب نمایند چه که لم بزل ذات قدیم بنفس خود معروف بوده و دون او در ساحت قدسش معدوم صرف* ۱۰ *و منقود یحتند کیف یصل المخلوق الی خالقه و المنقود الی سلطان الوجود لا فوالذی نفسی بیده بل یصلن الی ما قدر لهم من انار ظهوراته و كذلك نزلنا (۷) الامر فیکل الالواح ان اتم تنظرون با جمیع این وصایای محکمه و نصایح متقنه بعد از ظهور جالم که انوارش جمیع (۸) ممکنات را احاطه فرموده و بشارتی ظاهر و لائح شده که عیون ابداع شبه انرا (۹) ادراک ننموده مع ذلك بعضی باعراض صرف قیام نموده این (۱۰) و برخی بحاربه برخواسته این و بعضی * به لا (۱۱) (a. 83^b) *و نعم تمسک جسته تشبث نموده این فبأس ما فعلتم فی انفسکم و ظننتم بظنونکم فوجالی کل من فی السموات و الارض الیوم بین یدی رب الارباب مثل کف * بر آب (۱۲) مشهود است فطوبی لمن عرج الی معارج القدس و صعد الی (۱۳) مواقع الانس و عرفی منظر الله المهیمن الیوم حال انصافی دهید* ۲۰ *اگر از این جمال احدیه و شریعه جاریه و شمس مشرقه و سحاب مرتفعه و رحمت مبسوطه و قدرت محیطه خود را محروم سازید بکدام جهت توجه نمائید لا فوالذی نفسی بیده لم یکن لکم (۱۴) مقرر (۱۵) الا فی اصل الجحیم طهروا رمد**

1) Пропущ. въ В. 2) В а. 61а. 3) *بجمال*. 4) Пропущ. въ В. 5) Пропущ. въ В. 6) В а. 61б. 7) *نزلنا* *ب نزلنا*. 8) В а. 65а. 9) *آن*. 10) Пропущ. въ В. 11) *بلا*. 12) *بر آب*. 13) *ب* а. 65б. 14) *لهم*. 15) *مقررًا*.

عبونکم ثم افنحوها¹⁾ یحیی ثم تجسسوا²⁾ فی افطار السموات والارض هل تجدون رحمة اکبر مما ظهر لا فومنظری³⁾ الا کبر لو انتم من العارفين⁴⁾ ولو تدورن فی الآفاق هل نرون قدرة ابداع من قدرة⁵⁾ ربکم الرحمن لا فونفس المنان لو انتم من الشاعرين بأری ای عباد من⁶⁾ نظر⁷⁾ کل را از کل⁸⁾ (a. 84^a) جهات منصرف داشتم که شاید در حین ظهورم محتجب نمائید⁹⁾ و از مقصود اصلی غافل نشوید حال ملاحظه میشود که کل مثل امم قبل بلکه اند و اعظم بحجبات وهمیه و اشارات قلمیه و دلالات فیه از مناهر جال احدیّه دور مانده اید و مع ذلك تحسبون انکم محسنون و مهتلون لا¹⁰⁾ فونفس البهائم لو انتم تتفکرون و کاش بهین مقدارها کفایت مینمودید¹¹⁾ و دست کین بر سدره مبین مرتفع نمی نمودید¹²⁾ آخر ای غافلان سبب¹³⁾ 10) شهادتم چه بود و مقصود از انفاق روحم چه اگر بگوئید احکام منزله بود این احکام فرع عرفان بوده و خواهد بود و نفسیکه از اصل محتجب مانده اند چگونه بفرع آن تشبث نمایند و اگر بگوئید مقصود دروفات و مرایا بوده اند کل باراده خالق شده و خواهند شد یا قوم خافوا¹⁴⁾ عن الله ولا تقاسوا نفسه بنفوسکم ولا¹⁵⁾ شئونه بشئونکم¹⁶⁾ ولا جاله بجمالکم ولا¹⁷⁾ آثاره بآثارکم ولا قوله¹⁸⁾ باقوالکم ولا سلطنته بما فیکم و بینکم ولا کلماته بکلماتکم ولا بیانه ببیانکم ولا¹⁹⁾ مشیه بمشیکم²⁰⁾ ولا سکونه بسکونکم اتقوا الله با ملأ البیان و کونوا من المتقين ان آمنتم بنفسی تالله هذا نفسی وان آمنتم بأیاتی تالله نزل من عنده ما لا نزل علی احد من قبل و اذا²¹⁾ 15) یشهد بذلك ذاتی ثم کینونتی ثم قلبی و لیسائی و عن ورائی یشهد علیه ما یظهر من²²⁾ 20) عنده ان انتم من العارفين ای ملأ بیان خود را از نفس قدس رحان ممنوع نمائید و تشبث باین و آن مجوئید من شاء فلیسمع نعمات الروح و من اعرض فانه

1) R. افنحوها. 2) تجسسوا B. 3) فومنظر B. 4) B a. 66a. 5) قدر B.

6) Пропущ. вл. B. 7) B. прибавл. еще کل. 8) B a. 66b. 9) B. مینمودند. 10) B.

مشیتنه بمشیکم R. 14) شئونه بشئونکم B. 15) B a. 67a. 16) بسبب R. 17) نمودند.

18) و اذا B. 19) B a. 67b.

لخبیر سامع وعلیم ای ملاً بیان ایا ملاحظه ننموده اید که در عشرين از
 سنين در مقابل اعدا بنفس خود قیام فرموده¹⁾ بسا از لیالی که جمیع در
 بستر راحت خفته بودید²⁾ و این حال احدیه در مقابل مشرکین ظاهر و قائم
 وجه آیامها که خوفاً³⁾ (ا. 85³⁾) لآنفسکم در حجبات ستر خود را محفوظ و مستور
 میداشتید و جمال عزّ تکین در مابین مشرکین واضح و لائح و هویدا و مع ذلك
 اکتفا بآنچه اعدا وارد⁴⁾ آورده اند⁵⁾ ننموده اکثری از شما به محاربه جمال⁶⁾
 احدیه قیام نموده اید ناله اذا بیکی عینی و یحترق قلبی و یضطرب کبنونی
 و یفشعز جلدی و یدقّ عظمی و یتزلزل ارکائی ولم ادر ما تریدون من بعد
 ان تفعلوا به و تردوا علیه بل انا کنا عالماً بکلّ ذلك و کلّ عندنا فی الوامع
 عزّ محفوظ حال این است کلمات منزله⁷⁾ اعلی که لسان علیّ اعلیّ بآن ناطق
 شده پس خوشا بحال آنکه کلمات الله را اصفا نماید و از کلّ من فی الارض
 و السماء و از آنچه در او خلق شده خود را مطهر نموده برینه بقا که فناهی⁸⁾
 قدس اعزّ ابهی است وارد شود فهنیماً للموقنین و الواردین و طوبی لمن
 ینظر کلمات الله بیصره و لا یلتفت الی اعراض العالمین چه که هر نفسی را⁹⁾
 15 (ا. 85¹⁰⁾) الیوم بمثل این عالم خلق فرمودیم¹¹⁾ چنانچه در عالم مدن مختلفه و قرآء
 متغایره و هم چنین¹²⁾ اشجار و اثمار و اوراق و اغصان و افنان و بحار و جبال و کلّ
 آنچه در او مشهود است همین قسم در انسان کلّ این اشیاء مختلفه موجود
 است پس بکنفس حکم عالم بر او اطلاق میشود و لکن در مؤمنین شئونات
 قدسیه مشهود است مثلاً سماء¹³⁾ علم و ارض سکون و اشجار توحید و افنان
 14) تغرد و اغصان تجرید و اوراد ابقان و ازهار حبّ جمال رحمن و بحور علمیه
 و انهار حکمتیه و لئالی عزّ صدیه موجود و مؤمنین هم دو قسم مشاهده میشود
 از بعضی این¹⁵⁾ عنایت الهیه مستور چه که خود را بحجبات نالایقه از مشاهده
 این رحمت منبسطه محروم داشته اند و بعضی بعنایت رحمن بصر شان

1) B فرمود. 2) بودند. 3) B ا. 68 ا. 4) Произц. въ B. 5) B
 بحاربه بر جمال. 6) B منزله. 7) B ا. 68 ب. 8) Въ B произц. ра. 9) B
 این. 10) B прибавл. از. 11) B а. 69 а. 12) B прибавляетъ еще

مفتوح شده و بالمحطات الله در آنچه در انفس ایشان ودیعه گذاشته شده¹⁾ نفس مینمایند و آثار قدرت (ا. 86^{هـ}) الهیه و بدایع ظهورات صنع ربانیه را در خود ببصر ظاهر و باطن مشاهده مینمایند و هر نفسیکه باین مقام فائز شد بیوم یعنی الله کلاً من سعته فائز شده و ادراك آن بوم را نموده و بشانی خود را در ظلّ غنای ربّ خود مشاهده مینماید که جمیع اشبارا از آنچه در آسمانها و زمین مخلوق شده در خود ملاحظه مینماید بلکه خود را محیط بر کلّ مشاهده کند لو ينظر ببصر الله و اگر نفسی از این نفوس بثبوت راسخ متین در امر الله قیام²⁾ نماید هر آینه غلبه مینماید بر کلّ اهل این عالم و میشود بذلك ما حركك عليه لسان الله بسلطان القوة والقدرة والغلبة بان³⁾ نالله الحقّ لو⁴⁾ يقوم احد على حبّ البهائم في ارض الانشاء¹⁰ و بحارب معه كل من في الارض والسماء ليغلبه الله عليهم اظهاراً لقدرته و ابرازاً لسلطنته و كذلك كان قدرة ربك محيطاً⁵⁾ على العالمين و چون در هر شیء حکم کلّ شیء مشاهده میشود این است که بر واحد حکم کلّ جاری شده و این است (ا. 86^{هـ}) سرّ آنچه بظهور نفس من قبل الهام⁶⁾ شده من احیی⁷⁾ نفساً فکانا احیی⁷⁾ الناس جميعاً چون در يك نفس جمیع آنچه در عالم است موجود¹⁵ لذا میفرماید اگر نفسی را حیات⁸⁾ دهد مثل آن است که جمیع ناس را حیات⁸⁾ بخشیده و⁹⁾ هم چنین¹¹⁾ اگر نفسی نفسی را قتل نماید مثل آن است که جمیع عالم را¹²⁾ قتل نموده اذّا تفکروا فی ذلك یا اولی الفکر و هم چنین در مشرکین هم بهیمن بصر ملاحظه نمائید و لکن در این نفوس ضدّ آنچه مذکور شده مشهود آید مثلاً سماء اعراض و ارض غلّ و اشجار بغضا و افنان¹¹⁾²⁰ حسد و اغصان کبر و او راق بغی و او راد فحشا این چنین تفصیل دادیم از برای شما بلسان مختار که شاید در بحور حکمتیه و معارف الهیه تغصّس¹³⁾ نمائید و بر فلک ایهی که بر بحر کبریاء الیوم جاری است تمسک جسته از واردین او

1) B ا. 69 b. 2) B ا. 70 n. 3) R بان. 4) B ولو. 5) R محیط. 6) B ا. 70 b.
7) B احیا. 8) B حیوة. 9) Ироуиц. въ Р. 10) Ироуиц. въ Р. 11) B ا. 71 a.
12) B تغصص.

محسوب شوید پس خوشا حال شما اگر از محرومان نباشید بگو محتجبین
از جهالم که قسم بسلطان عزّ اجلام که این شمس (س. 87^ا) مشرقه از
افق عزّ احدیه یا کام غلّ مستور نماید و بحجاب بقضا محجوب نکرده در کل
حین در¹ قطب زوال مشرق و مضمی و بند آء ملبع حزین میفرماید که ابعباد
خود را از اشراق این شمس لأع ممنوع نسازید و از حرم خلد ربّانی خود را
محروم مدارید² این است حرم الهی در مابین ناس³ و این است بیت
رحانی که مابین اهل عالم در هیکل انسانی⁴ حرکت مینماید و مشی میفرماید
و این است منای عالین و مشعر عزّ توحید و مقام قدس تفرید و دلّ الله
المقتدر العزیز الفرید که در مابین خلق ظاهر شده و مشهود گشته هیم
مقرّبین بر جای این یوم جان داده⁵ اند و شما ای محتجبین خود را باین و آن
مشغول نموده از منظر سبحان دور مانده اید فواحسرة علیکم یا ملأ الواقفین
قسم بخدا آنچه بر مظاهر احدیه وارد شده و میشود از احتجاب ناس بوده
مثلاً ملاحظه نما در ظهور مظهر⁶ اولم که باسم علیّ علیم در مابین آسمان
(س. 87^ب) و زمین ظاهر شد و کشفی حجاب فرمود اولّ علیای عصر بر اعراض
و اعراض قیام نمودند اگر چه اعراض امثال این نفوس بر حسب ظاهر
سبب اعراض خلق شد و لکن در⁷ باطن خلق سبب اعراض این نفوس
شدند⁸ مشاهده کن که اگر ناس خود را معلق⁹ بر ردّ و قبول علما و مشایخ
نجف و دونه نمی ساختند و مؤمن بالله میشدند مجال اعراض از برای این
علما نمی ماند چون خود را بی مرید و تنها ملاحظه مینمودند البته بساحت
قدس الهی میشناختند و لا بدّا بشریعة¹⁰ قدم فائز میکشند و حال هم اگر
اهل بیان از¹¹ تشبّه برؤساء¹² خود را مقدس نمایند البته در یوم الله از خر
معانی ربّانی و فیض سبحان رحمت رحانی محروم نکردند باسم حجبات

1) В я. 71 б. 2) В مدارید. 3) В شما. 4) Проищу къ В. 5) В я. 72 а.
6) Проищу къ В. 7) В я. 72 б. 8) В اند شده. 9) Проищу къ В, которая
является свидующимъ бирдъ читать бирдъ. 10) В безъ е. 11) В я. 78 а. 12) В
برؤساء.

غلیظہرا بردرید و اصنام تقلید را بقوت توحید بشکنید و بغضای^۱ قدس رحمان وارد شوید نفس را از آرایش ما سوی الله مطہر نمائید و در موطن امن^۲ کبری و مقر عصمت^۳ عظمی آسایش کنید بحجاب^۴ (۸۸۸) نفس خود را محتجب مسازید چه کہ^۵ هر نفسی را کامل خلق نمودم تا کمال صنعم مشہود آید پس در این صورت هر^۶ نفسی بنفسه قابل ادراک جہال سبحان بودہ^۷ و خواهد بود چه کہ اگر قابل این مقام نباشد^۸ تکلیف از او ساقط و در محضر حشر اکبر^۹ بین یدی الله^{۱۰} اگر از نفسی سؤال شود کہ چرا بجمال مؤمن نشدہ^{۱۱} و از نفس اعراض نموده و او متمسک شود بجمیع اہل عالم و معروض دارد کہ چون احدی اقبال ننمود و کل را معرض مشاهده نمودم لذا اقتدا بایشان نموده از جہال ابدیہ دور مانده ام هرگز این عذر مسوع نیاید^{۱۲} و مقبول^{۱۳} نکردد چه کہ ایمان هیچ نفس بدون او معلق نبوده و نخواهد بود این است از اسرار تنزیل کہ در کل کتب ساوی بلسان جلیل قدرت نازل فرمودم و بقلم اقتدار ثبت نمودم پس حال قدری^{۱۴} تفکر نمائید تا بیصر ظاهر و باطن بلطایف^{۱۵} حکمتہ و جواهر آثار ملکوتیہ^{۱۶} کہ در این لوح منیعہ ابدیہ بخطاب حکمہ مبرمہ نازل فرمودم مشاهده (۸۸۹) نموده ادراک^{۱۷} نمائید و خود را از مقر قصوی و سدرہ منتهی و ممکن عز ایہی دور مگردانید^{۱۸} آثار حق چون شمس بین آثار عباد او مشرق و لائح است و هیچ شئی از شئون^{۱۹} او بدون او مشتبه نکردد از مشرق علیش شمس علم و معانی مشرق و از رضوان مدادش نفعات رحمن مرسل فہینًا للعارفین باری ای برادران قسم بجمال رحمن کہ اگر نہ این بود کہ مشاهده شدہ معدودی^{۲۰} محدود کہ قَدْ عَلِمَ^{۲۱} (sic) نموده اند و بکمال سعی و اجتهاد در قطع سدرہ رب

1) В прибавл. رضوان. 2) В امر. 3) В عظمت. 4) В بحجاب. 5) Пропущ. въ В. 6) Пропущ. въ П. Листъ 73b начинается съ слова مشہود. 7) В نباشند. 8) Пропущ. въ В. 9) В نشدہ. 10) В л. 74a. 11) Пропущ. въ В. 12) В بلطافہ. 13) В ملکیتہ. 14) В л. 74b. 15) В شئون. 16) В безъ гласныхъ.

الایجاد ایستاده اند هرگز لسان بییان (1) نمیکشودم و بحر فی تفرقه نمی نمودم
ولکن چکنم (2) که این معدود نالایق نابالغ بحبل ریاست نشبث نموده و بزخرف
دنیا تمسک بسته ناس را بکمال تدبیر و منتهای تدویر (3) از شاطی قدم
منع مینمایند و مقصودی نداشته و ندارند جز آنکه (4) جعی را مثل اهل
فرقان در ارض تریبت نمایند که مبادا و هنی بریاسات وارد شود این
است (a. 89^a) شأن این عباد و چون ملاحظه نموده اند که انوار شمس
قدس قدمیه (5) عالمیان را احاطه فرموده و اعلام عز ذکریه در کل بلاد
منسوب شده و اشتهار یافته (6) لذا بخدمه برخواسته اند و نسبتهای کذب
و مقتریات نالایقه نسبت داده اند که شاید باین مقتریات مردمرا از
حضور در مقر سلطان اسما و صفات ممنوع سازند و بکمال وسوس مشغولند
و عنقریب است که نعیق اکبر در مابین خلق مرتفع شود و حجابهای وهم
نفوس را احاطه نماید پس نو پناه بر بحق در چنین یوم و این لوح را در (7)
بعض از ایام ملاحظه نما (8) که شاید روایع رحانی که از شطر این لوح
سبحانی در مرور است اریاح کدره غلبه (9) را از تو منع نماید و تورا در
صراط حبّ محبوب مستقیم دارد باری بویج رئیس (10) تمسک مجو و بهیج عمامه (11)
و عصائی از فیوضات سبحان اهی ممنوع مشو چه که فضل انسانی بلباس و اسما
نبوده و (a. 89^b) نخواهد بود اگر از اهل عمامیم بظهورات شمس (12) مستشرق
و مستضیی (13) گشتند بذكر اسمائهم عند ربك و الا ابدا (14) مذکور نموده
و نخواهند (15) بود (16) بشنو لمن ابدع امنع را (17) اگر فضل انسان بعمامه مینمود
باید (18) آن شتریکه معادل الف عمامه بر او حمل میشود از اعلم ناس محسوب
شود و حال آنکه مشاهده مینمائی که حیوان است و گیاه میطلبد زینهار (19)
بظاهر اسما (20) و هیا کلی که خود را بعنائم ظاهریه و البسه زهدیه می آراند

1) В л. 76 а. 2) В چه کنم. 3) вic объ рук. 4) В اینکه. 5) В л. 76 b. 6) В прибавл. اند. 7) В л. 76 а. 8) В کن. 9) В غلبه. 10) В رئیس. 11) В адъел к вкже еمامе. 12) Пропущ. въ R. 13) В مضیی. 14) В л. 76 b. 15) В نخواهد. 16) В прибавл. پس. 17) В امنع را. 18) Пропущ. въ B. 19) В زینهار. 20) В اسماء.

از حق ممنوع مشو و غافل مباش البوم ملکوت اسما در حول شجره امر طائف
 و بحر فی مخلوق و دیگر آنکه زهدیکه محبوب حق بوده آن اقبال بحق^{۱)} و اعراض
 از ما سواه^{۲)} بوده و خواهد بود نه مثل این عبادیکه^{۳)} از حق غافل و بدون او
 مشغول شده مسرورند و اسم آنها زهد گذارده اند فبئس^{۴)} ما اشتغلوا به
 فسوف یعلمون یک نعمة از نعمات قبلم^{۵)} خالصا لوجه الله بر تو و اهل ارض^{۶)}
 از مشرق کلمات اشراق^{۷)} (ص. 90) مینمایم و الفا میفرمایم که شاید راقدین
 بستر غفلت را بیدار نموده از هبوب اریاح روحانی که از افق صبح نورانیم
 مهبوب است آگاه نماید و آن این است که نقطة اولی روح من فی الملك فراه
 بمحمد حسن نجفی که^{۸)} از علمای بزرگ و^{۹)} مشایخ کبیر محسوب بود^{۱۰)}
 مرقوم فرموده اند که مضمون آن این است که بلسان پارسی ملبغ مذکور^{۱۱)}
 میشود که ما مبعوث فرمودیم علی را از مرقد او و او را با لوح^{۱۲)} مبین بسوی
 تو فرستادیم و اگر تو عارف باو میشدی و ساچد بین بدی^{۱۳)} او میکشتی
 هر آینه بهتر بود^{۱۴)} از عبادت هفتاد سنه که عبادت نموده^{۱۵)} و از حرف اول
 تو محمد رسول الله را مبعوث میفرمودیم و از حرف ثانی تو حرف ثالث را
 که امام حسن باشد و لکن تو از این شان منجیب ماندی و عنایت^{۱۶)}
 فرمودیم^{۱۷)} بآنکه سزاوار بود انتهى حال ملاحظه بزرگی امر را نمائید که چه
 مقدار عظیم و بزرگست و آن علی که فرستاده اند نزد شیخ مذکور
 (ص. 90) ملا علی بسطامی بوده و دیگر ملاحظه قدرت مظهر ظهور را
 فرمائید که بحر فی از اسم عباد خود اگر بخواهد جمیع هیاکل احدیه
 و مظاهر صمدیه را خلق فرماید و مبعوث نماید هر آینه قادر و محیط است و مع^{۱۸)}
 ذلك نازه رؤسای بیان اراده نموده اند که امر وصایتی درست نمایند
 و باین^{۱۹)} اذکار خلقة عنینه ناس را از منبع عز رحمانیه محروم^{۲۰)} سازند و حال
 آنکه نقطة اولی مظهر قبلم جمیع این اذکار را از بیان محو فرموده جز^{۲۱)} ذکر

1) В а. 77а. 2) В سوی. 3) В عباد که. 4) В فبئس. 5) Пропущено въ R.
 6) В а. 77б. 7) Пропущ. въ R. 8) Пропущ. въ D. 9) В بالوابع. 10) Пропущ.
 въ B. 11) Пропущ. въ B. 12) В نموده. 13) В а. 78а. 14) В а. 78б. 15) В
 ممنوع. 16) В وجز.

مرایا چیزی مشاهده نشده و نخواهد شد و آن هم مخصوص و محمود نبوده
 بشأنیکه مبرماید الهی فانبعث^{۱)} فیکل سنة مرء انا^{۲)} و فیکل شهر مرء انا بل
 فیکل یوم و فیکل حین فاطهر مرء انا لیحکی عنک و این فضل در مرایا موجود
 مادامیکه از مقابل^{۳)} شمس حقیقت منحرف نشوند و بعد از^{۴)} انحراف^{۵)}
 کل مفقود و غیر مذکور نالاه الیوم مرایا محتجب مانده اند که (A. 91^a) سهل
 است بلکه طوریون منصعق شده اند احسن القصص که بقیوم اسما
 مذکور و موسوم است و بیان فارسی که از لطیفه کلمات الهی است
 ملاحظه نمائید تا جمیع اسرار مشهود آید و این بیانات از برای مستضعفین
 ذکر میشود و لکن^{۶)} آنانکه بر مقر اعرفوا الله بالله ساکنند و بر مکن
 قدس لا يعرف بما سواه جالس حق را بنفس او و بما بظهور من عنده ادراک
 نمایند اگرچه^{۷)} کل من فی السّوات والارض از آیات محکمه و کلمات
 منیعه^{۸)} مملو شود اعتنا ننمایند و تمسک نجویند^{۹)} چه که تمسک بر کلمات وقتی
 جایز که منزل آن مشهود نباشد فتعالی من هذا الجمال الذی احاط نوره
 العالمین^{۱۰)} باری این قلب نه بقامی محزون شده که قادر بر اظهار لئالی
 مکنونه شود و با اقبال بنکلم فرماید چه که^{۱۱)} مشاهده میشود که امر الله
 ضایع شده و زحمتهای این عهد را نفس که بقول^{۱۲)} (A. 91^b) او خلق شده بر
 باد^{۱۳)} فنا داده اگرچه فی الحقیقه اینگونه امور سبب بلوغ ناس شود و لکن^{۱۴)}
 اکثری ضعیفند و غیر بالغ لذا محتجب مانند و لکن ان ربک لغنی
 عن مثل هؤلاء و انه لمحیط علی العالمین باری راضی مشوید که مثل اهل
 فرقان باشید که باسما تمسک جوئید و از منزل آن^{۱۵)} محبوب مانند
 و کلماتی تلاوت نمائید و از مظهر و منزل آن محروم گردید چه که الیوم
 اگر کل من فی السّوات والارض مرایای لطیفه شوند و بلورات رفیعه

۱) В فانبعث. ۲) مرء انا و نیزه. ۳) В مقابله. ۴) В а. 70 а. ۵) В

للعالمین. ۶) В متقنه. ۷) В ا. 79 б. ۸) В بچویند. ۹) В الا. ۱۰) В ان حرف

۱۱) Проіущ. изъ В. ۱۲) В а. 80 а. ۱۳) В прибавк. چون. ۱۴) R اسما.

مُتَّبِعَةً مَمْتَنَعَةً كَرَدْنِدْ¹ وبعبادتِ اُولَیْنِ وَاخْرَیْنِ قِیَامِ نَمَایَنْدِ وَاقْلَ مِنْ حَیْنِ
 دَرِ اِبْنِ اَمْرِ بَدِیْعِ نَوَقْفِ نَمَایَنْدِ عِنْدَ اللّٰهِ لَا شَیْءَ مَحْضٍ مَشْهُودٌ² آیَنْدِ وَمَعْدُومٌ³
 صَرْفِ مَذْکُورِ کَرَدْنِدِ اِیَا مَشَاحِدَه تَشَوُّدَه اَیْدِ کِه اَنچِه مَلَأَ فَرْقَانَ ذَکْرِ
 مَیْسُودَنْدِ کَذِبِ صَرْفِ بُوْدِ وَاَحَدِی رَا دَرِ حَیْنِ ظَهْرٍ اَزِ اَنچِه بَانَ مَتَسَّکِ
 بُوْدَه اَنْدِ نَفْعِ نَبْخَشِیْدِ مَکْرِ اَنَانْکِه بَقُوَّةً⁴ بِغَیْنِ بَشْرِیْعَةً رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَاَرَدِ⁵
 شَدْنِدِ پَسِ (x. 92^a) بِشْنُو نَعْمَةً رَبَّانِی وِبِیَانِ عَزِّ صَدَائِقِی رَا وِبِکُو بَسْمِ اللّٰهِ
 الْاَقْدَسِ⁶ الْاَبْهٰی وَبَاذْنَه الْاَرْفَعِ⁷ الْاَمْنَعِ الْاَقْدَسِ الْاَحْلٰی⁸ وَاَزِ فَنَایِ بَابِ
 رِضْوَانِ بِاَصْلِ مَدِیْنَه دَاخِلِ⁹ شَوْلَتْشَهْدِ نَفْسِکَ غَنِيًّا بِغِنَاءِ رَبِّکَ وَتَاطِقًا بِتَنْوَاءِ
 بَارِئِکَ وَعَارِفًا بِنَفْسِ مَوْلَاکَ وَتَجِدُ مَا تَغْرَبُ بِه عَیْنَاکَ وَتَفْرَحُ¹⁰ بِه ذَانِکَ¹¹ وَ
 تَسْرُّ بِه کَیْنُوْنَتِکَ وَتَکُوْنُ مِنْ الْفَائِزِیْنَ اِیْنِ اَسْتِ وَصَبَّتِ جَالِ قَدَمِ اَحْبَآئِی¹²
 خُوْدِرَا مِنْ شَاءَ فَلِیُوْمٍ مِنْ وَمِنْ شَاءَ فَلِیَعْرَضُ وَاکْرَ بَانَچِه ذَکْرُ شَدِه فَاَنْزِ
 شَدِی وَبَلْفَآئِی جَالِ رَحْمَنِ مَفْتَخِرِ کَشْتِی بَابِیْسْتِ وَصَبَّحَهُ زَنْ مِیَانِ عِبَادِ
 وَبِنَعْمَةٍ اَحْلَامِی فَاَنْطَقَ بَیْنِ¹³ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ بَانَ یَا مَلَأَ الْبَیَانَ تَاللّٰهِ
 الْحَقِّ قَدْ اَشْرَقَ شَمْسُ الْعَرْفَانِ عَنِ افْقِ السَّبْحَانَ وَطَلَعَ¹⁴ عَنْ غَرْفِ¹⁵
 الرِّضْوَانِ هَذَا الْقَلْبَانَ وَعَلَى وَجْهِهِ نَضْرَةٌ¹⁶ الْمَتَّانِ وَبِیْدِهِ خَرَّ الْحَبْوَانَ وَیَسْتَسِ¹⁷
 الْمَمْکِنَاتِ بِاسْمِ الْاَبْهٰی هَذَا الرَّحِیْقِ الْحَمْرَاءِ اِذَا فَاَسْرَعُوا یَا مَلَأَ الْاِنْشَاءِ
 مِنْ مَظَاهِرِ الْاَسْمَاءِ لَیْظَهْرُ عَلَیْکُمْ لَتَالِی الْمَکْنُوْنِ (x. 92^b) مِنْ هَذَا الْکَوْبِ
 الْمَخْزُوْنِ الَّذِی ظَهَرَ عَلٰی هَبْکَلِ اللُّوْحِ وَاسْتَسْقُوا مِنْهُ اَهْلَ مَلَأَ الْاَعْلٰی فِی
 مَوَاقِعِ الْقَصُوْیِ وَاِذَا شَرَبُوا اَخَذْتَهُمْ جِذْبَاتِ¹⁸ الرَّحْمَنِ وَنَفْحَاتِ السَّبْحَانَ
 وَنَطَقُوا فِی اَعْلٰی¹⁹ الْفَرْدُوْسِ بِرَبْوَاتِ الْاَنْسِ تَاللّٰهِ هَذَا الرَّحِیْقِ مَحْتَمٌ تَاللّٰهِ²⁰
 الْحَقِّ هَذَا الْحَمْرُ²¹ التِّی²² کَانَتْ مَکْنُوْنَةٌ تَحْتِ حِجَابِ الْغَیْبِ وَمَحْفُوْظَةٌ تَحْتِ خَبَاءِ
 الْعَزِّ وَمَسْتَهَا اِنَامِلِ الرَّحْمَنِ فِی عَرْشِ الْجَنَانِ وَاظْهَرَهَا بِالْفَضْلِ بِهَذَا الْاَسْمِ
 الَّذِی ظَهَرَ بِالْحَقِّ وَاَشْرَقَ عَنْ وَجْهِهِ بِدَابِعِ الْاَنْوَارِ فِی السَّرِّ وَالْاَجْهَارِ وَقَرَّتْ

1) B x. 80b. 2) B دو معدوم. 3) B بقوت. 4) B المفلس. 5) B x. 81a.
 6) B الاعلی. 7) B وارد. 8) B بذانک. 9) B x. 81b. 10) B عرف. 11) B
 قد. 12) B прибавл. 13) R علی. 14) B الحمر. 15) B نظرة. 16) B x. 82a.

به اعين¹⁾ المقرين ثم عيون المرسلين ثم ما كان وما يكون وانتم يا ملأ
 البيان لا تمهموا انفسكم عن²⁾ منظر الرحمن كسروا اصنام الهوى باسى
 الابهي ثم اخرجوا سيف البيان عن غمد اللسان وغنوا بربوات الاحلى
 بين ملأ الانشاء لعل الناس يستشعرون³⁾ في انفسهم ويخرجن عن خلف
 حجاب محدود قل انظنون في انفسكم بان هذا⁴⁾ (ا. 93) الفنى ينطق عن
 الهوى لا فوجاله الابهي بل كان واقفاً بالمنظر الاعلى وينطق بما نطق روح
 الاعظم في صدره المرء الاضئ تالله الحق عليه شديد الامر في جبروت
 القصى وعرفه قوى الروح في⁵⁾ ملكوت الاسنى و ينطق بالحق فيكل حين
 بما نطق لسان الامر في سراق الاضئ تالله هذا هو الذى قد ظهر مرة
 باسم الروح ثم باسم الحبيب ثم باسم على ثم بهذا الاسم المبارك المتعالى
 المهين العلى المحبوب وان هذا الحسين بالحق قد ظهر بالفضل في جبروت
 العدل وقام عليه المشركون بما عندهم من البغى والفحشاء ثم قطعوا⁶⁾
 رأسه بسيف البغضاء ورفعوه على السنان بين الارض والسماء واذا
 ينطق الرأس على⁷⁾ الرماح بان يا ملأ الاشباح فاستجبوا عن جالى ثم عن
 قدرنى وسلطنتى وكبريائى فارقدوا الابصار الى منظر ربكم المختار لكى
 تجدونى صائحا⁸⁾ بينكم بنغمات قدس⁹⁾ (ا. 93) محبوب فانصفوا * اذا في¹⁰⁾
 ذواتكم¹¹⁾ ان تجعلوا انفسكم محروما عن حرم القصى وهذا البيت الاظهر
 الاحكم الحراء¹²⁾ فباى حرم انتم تتوجهون ثم تطوفون خافوا عن الله ثم
 افتحوا ابصاركم لعل تشهدون لحظات الله فوق رؤسكم ثم * ملكوت الله¹³⁾
 امام وجوهكم لعل انتم نستشعرون في¹⁴⁾ انفسكم وتكونن من الذينهم
 يفتقرون ان يا نصير انا احببناك¹⁵⁾ من قبل ونحببتك¹⁶⁾ حينئذ ان تكون مستقبيا
 على حب مولانا وارسلنا اليك ما يكفى في الحجية شرق الارض وغربها
 وتنبش في نفسك وتكون من الذينهم بشارات الروح هم يفرحون

1) B عين. 2) B ا. 82b. 3) B يستشعرون. 4) B ا. 83a. 5) B انقطعوا.

6) B ا. 83b. 7) B تجلنى صائحا. 8) B نعلنو; كما في بؤدو اذ ائى. 9) B دوانكم.

10) B الحراء. 11) B ملكوته. 12) B ا. 84a. 13) B احببناك. 14) B نحببتك.

وإذا وصل اليك هذا اللوح قم عن متعديك ثم ضعه على رأسك ثم ولّ
 وجهك الى وجه المشرق العزيز القيوم وقل اي رب لك الحمد بما انزلت
 عليّ من سماء جودك ما يطهر به العالمين ¹⁾ اي رب لك الشكر بما اشرفت
 عليّ من انوار شمس فضلك ²⁾ الذي ^(١٠: ٩٠) باسراق منه خلق الكونين
 اي رب لك الحمد على بدائع ³⁾ عطايك وجبل مواهبك واسئلك بجمالك ⁴⁾
 في هذا القمص الدرّي ⁵⁾ المبارك الابهى بان تنقطعني ⁶⁾ عن كل ذكر دون
 ذكرك وعن كل ثناء دون ثنائك ثم الهني ما يقومني على رضاك ⁷⁾ ويمتنعني
 عن التوجه الى العالمين اي رب انا الذي قد فرطت في جنبك هب لي
 بسلطان عنايتك ولا تدعني بنفسى اقل من ⁸⁾ حين اي رب لا تطردني
 عن باب عز صدائيتك وفتاء قدس رحائيتك ثم انزل عليّ ⁹⁾ ما هو محبوب
 عندك لانك انت المقدر على ما تشاء وانك انت العزيز الكريم
 اي رب فارسل عليّ نسائم الغفران عن شطر اسك السبحان ثم اصعدني
 الى قطب الرضوان مقر اسك الرحمن الرحيم ثم اغفر لي ولايى ثم التى
 حلتنى بفضل من عندك ورحمة من لدنك وانك انت ارحم الراحمين
 اي رب قدر لي ما تختاره لنفسى ^(١٠: ٩١) ثم انزل عليّ ¹⁰⁾ من سماء فضلك
 من بدائع جودك وعنايتك ثم اقض من لدنك حوائجى وانك انت خير
 مقضى وخير حاكم وخير مقدر ¹¹⁾ وانك انت الفضال القديم ثم بعد ذلك
 فاشدد ظهرك على خدمة الله وامره ثم انصره بما انت مستطيعاً عليه ولا
 تجحد في نفسك ولا تستر كلمات الله عن اعين العباد فانشرها بين يدي
 الموقنين ¹²⁾ اياك لا يمنعك اسم احد ¹³⁾ ولا رسم نفس بلغ امر مولاك الى من
 هناك ولا توقف فيما امرت به وكن ¹⁴⁾ على امر بديع اولاً فانصح نفسك ثم
 انصح العباد وهذا ما قدرناه لعبادنا المخلصين ان استقم على حب مولاك

1) B a. 84b. 2) B وجهك. 3) B بديع. 4) B прибавл. 5) B
 الاعلى. 6) B ينقطعني. 7) B رضائك. 8) B a. 86a. 9) Прочитай въ B.
 10) B a. 85b. 11) B مقدر. 12) B المومنين. 13) B واحد. 14) B a. 86a.

على شأن لن يزلّك من شيء عن صراطه وهذا¹⁾ من فضلي عليك وعلى
 عبادنا المحسنين ثم أعلم بان يحضر عندك من²⁾ بتعك عن حبّ الله وانك
 لنا وجدت منه رواج البغضا عن جال سبحان ايقن بانه هو الشيطان
 ولو يكون من اعلى الانسان اذا تجنّب عنه ثم استعز (I. 95^a) باسمي³⁾
 القادر القدير المحكم الحكيم كذلك اخبرناك من نبأ الغيب لتطلع⁴⁾ بما هو
 المستور عن انظر الخلابق اجمعين ان يا نصير تجنّب عن مثل هؤلاء ثم قرّ عنهم
 الى ظلّ عصاة ربك وكن في حفظ عظيم ثم أعلم بانّ نفس الذي يخرج
 من هؤلاء انه يؤثّر كما يؤثّر⁵⁾ نفس الثعبان ان انت من العارفين كذلك
 الهناك وعليناك بما هو المستور عليك لتطلع بمراد الله وتكون على بصيرة⁶⁾
 منير طهر يدك عن التشبّه الى غير الله و الاشارة الى دونه كذلك بأمرك
 قلم القدم ان انت من السامعين قل يا ملأ البيان تالله الحق يأتبكم
 صواعق يوم القهر ثم زلازل ايام الشداد ثم هبوب ارياع كره عقيم ويأتبكم
 هبكل النار بكتاب فيه ردّ على الله المهيم العزيز القدير وانا قدرنا لكل مؤمن
 بان لو اطّلع بذلك واستطاع في نفسه يأخذ قلم القدرة باسم ربه المقتدر
 القدير ثم⁷⁾ يكتب في ردّ (I. 95^b) من ردّ على الله وكذلك يجزي ربك
 جزاء المشركين تالله الحق⁸⁾ قد اخذنا نرابا وعجنناه بمياه الامر وصورنا منه بشرا
 وزينناه بقميص الاسماء بين العالمين قلنا ارفعنا ذكره واشهرنا اسمه بين
 ملأ⁹⁾ الاسماء اذا قام على الاعراض وحارب مع نفسى المهيم العزيز العليم
 وافتى على قتل الذي يذكر¹⁰⁾ من عنده خلق وخالقت السموات والارض
 وانا لنا وجدناه¹¹⁾ في تلك الحالة سترنا¹²⁾ في نفسنا وخرجنا عن بين هؤلاء
 وجلسنا في البيت وحده متكلا على الله المهيم العزيز القدير كذلك
 فصلنا¹³⁾ لك الامر لتطلع بما هو المكنون وتكون على بصيرة منير وانك طهر
 النظر عن مثل هؤلاء ثم توجه بمنظر الاكبر مقرّ العرش مطلع جبال ربك

1) Въ В пропущ. 2) В ма. 3) В а. 86 б. 4) В اطّلع. 5) В оба раза

6) В а. 87 а. 7) В а. 87 б. 8) Пропущ. въ В. 9) Пропущ. въ В.

10) В يذكر. 11) В وجدنا. 12) В а. 88 а. 13) Пропущ. въ В.

العزیز المنیع لِمَخْلُصِكَ^١ عن سهم الاشارات ويجعلك ناطقاً بثناء نفسه بين العالمين اذا قم على ذكر الله وامره وذکر^٢ (الذینهم^٣) آمنوا بالله الذي خلقهم وسویهم^٤ (a. 96^a) ثم الق عليهم ما القیناک في هذا اللوح لیکونن من المتذکرین ثم من معک من اهلك الذینهم آمنوا بالله. وآياته من اناث وذكور ومن کل صغير وكبير والحد لنفس المهيمن المقندر العزیز القديم^٥ نالله هذه الكلمة في آخر القول لسيف^٦ الله على المشركين ورحته^٧ على الموحدين ذکر شده بود^٨ که^٩ همیشه مع مراسله هدیہ بساحت عز مرسل میداشتی وحال بجهت عدم استطاعت ظاهرًا^{١٠} از ابن فیض محروم کشته^{١١} مرکز از ابن محزون نبوده ونباشید نالله الحق حبک آتای الخیر عن خزائن السموات والأرض ان تكون ثابتًا علیه وكذلك نزل الأمر من جبروت^{١٢} عز بديع ان لا تحزن في ذلك لان الخیر کلّه^{١٣} بيده فسوف يفنيك بفضله اذا شاء واراد وانه^{١٤} ما من امر الا بعد اذنه له الخلق والأمر بحکم ما يشاء وانه لوهو العليم الحكيم وان حبك لو يطهر عن^{١٥} اشارات (a. 96^b) المنع^{١٦} يجعله الله من كنز لا يقنى وقبص^{١٧} لا يبلى وخزائن لا يخفى وعز لا يطفى^{١٨} وشرى لا يغشى كذلك حرك لسان الله الملك العزیز العليم لتسكن في^{١٩} نفسك وتفرج في ذاتك وتكون من الصابرين والمتوكلين^{٢٠}

57 (28).

بِسْمِ الْمُسْتَقَرِّ عَلَى الْعَرْشِ

كتاب انزله مالك القدر من منظره الاكبر لمن اقبل الى مشرق الوحي اذ ظهرت الساعة وانشق القمر ليفرج بهذا الذكر الذي به كشف كل^{٢٠}

1) B ليحفظك. 2) B a. 88b. 3) B الذين. 4) B وسواهم. 5) B пенени; каия. будто بسيف. 6) B ورحمة. 7) Пронун. въ B. 8) B a. 89a. 9) B ظاهره. 10) B كشته. 11) B كل. 12) B a. 89b. 13) B من. 14) B يعطى. 15) B قبص. 16) B المنع.

امر مستتر واضطرب كل فاجر بعيد ان يا عبد ان استمع النداء من مطلع الكبرياء من هذا البقعة البيضاء انه لا اله الا انا المبین العليم ، لا تخزن من شيء ذكر الناس بهذا اللوح المبين ، لعل يتنبهن ويفومن ويتوجهن الى وجه ربك البديع الجميل ، قد اخذ جذب المختار كل الدبار و الابرار في هذا المقام الكريم ، الذين آمنوا بالله اذ اتى في العالم بملكوته العزيز المنيع ، طوبى (١١٧٠) لك بما فزت بالايان اذ ظهر الرحمن بامرہ المبرم المتين ، ثم طوبى لابنك انه اشغل بتحرير آيات ربك الغفور الكريم ، انه عمل لا يعادله شيء في الارض ان اشكر وقل لك الحمد يا اله العالمين ،

58 (29)

10

[هو] (١) الاقدس الاعلى

قد ذكر اسمك لدى العرش ونزل لك ما تفرح به قلوب اولى الالباب انه لسيف الله بين عباده و رحمته للاخيار تمسك بالعروة الوثقى انا اظهرناها على هبكل الانسان فتبارك الرحمن الذي ارسله بالحق بسلطنة واقتدار آفيه ريب لا ونفسه الحق آفيه شك لا ونفسه المنان قد ظهر على شأن لا يقدر ان ينكره احد الا من انكر الله وبرهانه في ازل الآزال كذلك نظفت حامة الفردوس على افنان سدره الامر من لدن ربك العزيز الجبار ان احد ربك في كل الاحوال وقل لك الحمد يا من (١١٧١) ذكرتنى اذ كنت بين ايدى الفجار ،

59 (30).

20

هو المنادى بين الارض والسماء

ذكر من لدنا لمن نشرنى بلقاء الله وفاز بتدائه الاحلى وحضر لدى العرش وتوجه اليه لحاظ الله المهيمن القيوم وكان بطوف حول الامر في

1) Прибавлено мною.

سنين متواليات بشهد بذلك فليس الاعلى في هذا المقام العزيز المحبوب
 لا تخزن من شيء قد قدر لك ما بفرح به قلبك ان ربك لهو المعطى
 العزيز الودود ان اذكر اذ حضرت لدى العرش مرة بعد مرة وسمعت
 نداء المظلوم في هذا الحصن المرفوع آياتك ان تحزنك شؤونات الدنيا ان
 اذكر ربك مالك الاسماء في كل صباح ومساء انه يحفظك بالحق انه لهو¹⁵
 الحق علام الغيوب ثم اعلم قد حضر لدى الوجه كتابك وفاز بالمحظات من
 نطق باسمه كل شاعر ومشهود ان اطمئن بفضل ربك انه يذكر من ذكره
 وبريد من اراده في مقامه (a. 98^a) المحمود قد اشرقت شمس الاذن
 من افق ارادة مالك القدر الذي بمشبهته ظهر المنظر الاكبر وتطق كل
 حجر ومدبر قد اتى الموعد وظهر ما هو المسطور في لوح محفوظ فلم اعلى¹⁰
 ميفر ما بد الحمد لله بعنايت الهى سنين معدوده در ظل سدره ربانيه
 مستريح بوديد و حال هم شمس اذن مشرق فيما اردته انه يؤيدك فيما
 اراد انه لهو المقدر العليم الحكيم بايد بكمال روح وريحان بدبار رهن
 توجه نمائيد و بقدر مقدور بذكر وثنای محبوب عالم ناطق شويد كه شايد
 نائمين بيدار شونيد و مرده كان از آب حيوان زنده كردند بگو اي اهل¹⁵
 عالم صبح اميد دمیده و آفتاب دانش از افق بينش مشرق است تا
 وقت باقى از فيض سرمدى خود را منع نمائيد و جهد كنيد كه شايد از
 كوثر رهاى در ايام الهى محروم نمائيد بدنيا و آنچه در اوست مسرور
 نباشيد لعمر الله هر (a. 98^b) كنزى سبب و علت حزن و اندوه و حسرت لا
 يتناهى بوده و هست هرگز شيء فانى سبب بى نيازى نبوده و نيست²⁰
 عنقريب كل معدوم مشاهده شود الا ما قدر من لدى الله المقدر
 الغفور الكريم انشاء الله بايد بكمال استقامت بحب الله ناطق باشيد
 و بذكر دوست يكتا ذاكر و مشغول و بكمال حكمت رفتار نمائيد انه ينصرك
 فضلا من عنده انه لهو المقدر القدير كرفتارى اين مظلوم آفاق مشهود
 آنجناب بوده بعد از سنين متواليات كه جمال قدم ياب سجن را بفتح²⁵
 قدرت كشود و ببريه عكا توجه فرمود چه مقدار از كدورات و اموراتيكه

سبب تضييع امر الله است احداث شد بشأنيكه ذكر ان جابر نه
 فاسئل الله بان يوفق اجبائه على ما يحب و يرضى و يجعلهم من الذين
 ما تحركوا الا بارادته وما نشبثوا الا بذيله وما نطقوا الا بشنائه الجليل
 اكر (99^ا) ابن ارض كما اراده الله مشاهده ميشد آنجناب را اذن
 5 خروج نميداديم ولكن چون انقلابات در ظاهر و باطن آن مشاهده
 ميشود آنجناب را اذن توجه بديار ديكر داديم كه شايد نفوس متذکر
 شوند و يفاق اعلى ناظر كردند انه لهو المقدر العليم البهاء عليك وعلى
 الذين فازوا بهذا الامر و آمنوا بالله الفرد الخبير ان يا ايها الطائف
 مول العرش ان استمع النداء من شطر العطاء انه لا اله الا انا الغفور
 10 الكريم ان قللى الاعلى اراد ان يذكر امك التى توجهت الى شطر
 العرش و قدت نفسها فى سبيل الله رب العالمين نشهد انها حضرت لدى
 الوجه و سمعت نداء ربها اذ كان المقصود مستويا على عرش رحته التى
 سبقت من فى السموات و الارضين لا تخزن فيها انها صعرت الى السدرة
 المنتهى و الافق الاعلى و الرفيق الاسنى يشهد بذلك من تحرك بارادته
 15 الاشياء ان ربك لهو (99^ب) العليم الخبير انا كلناها باكليل الذكر فى
 هذا المقام المنيع سيقضى كل شىء و يبنى هذا الذكر الذى جرى اليوم
 من لسان العظمة و الاقتدار ان ربك لهو المعطى الباذل العزيز الحميد
 طوبى لها و لمن يذكرها بعدها و البهاء عليها من لدى الله محبوب العارفين
 انا نذكر اجباء الله فى الديار و تكبر على وجوههم من هذا المقام العزيز
 20 البديع انك اذا رايتهم بشهرهم بعنايتى و الطافى و رحمتى التى احاطت
 كل صغير و كبير قل انتم المذكورون لدى العرش اياكم ان تخزنكم
 اشارات الدنيا ان اذكروا ربكم الرحمن فى كل بكور و اصبل البهاء من
 الله عليكم وعلى من يحبتكم و يذكركم و يتمسك بعروة الله رب العالمين

بنام خداوند یکتا ۱)

ستایش بیننده پاینده را سزاست که بشبندی از دریای بخشش خود
 آسان هستی را بلند نمود و بستارهای دانائی بیاراست و مردمان را
 بیارگاه بلند بینش و (n. 100^a) دانش راه داد و این شبنم که نخستین
 گفتار کردگار است گاهی بآب زندگانی نامیده میشود چه که مردگان بیابان
 نادانیرا بآب دانائی زنده نماید و هنگامی بروشنائی نخستین و این
 روشنی که از آفتاب دانش هویدا گشت چون بنایید جنبش نخستین
 نمودار و آشکار شد و این نمودارها از بخشش دانای یکتا بوده اوست
 داننده و بخشنده و اوست پاک و پاکیزه از هر گفته و شنیده بینائی و دانائی 10
 گفتار و کردار را دست از دامن شناسائی او کوناه هستی و آنچه از او هویدا
 این گفتار را 2) کواه پس دانسته شد نخستین بخشش کردگار است
 و پاینده و پذیرنده او خرد و اوست دانای نخستین در دبستان جهان
 و اوست نمودار بزدان آنچه هویدا از پرتو بینائی اوست و هرچه آشکار نمودار
 دانائی او همه نامها نام او و آغاز و انجام کارها باو نامه شیا در زندان 15
 (n. 100^b) باین زندانی روزگار رسید خوشی آورد و بر دوستی افزود و یاد
 روزگار پیشین را تازه نمود سپس دارای جهان را که دیدار را در خاک
 تازی روزی نمود دیدیم و کفتم و شنیدیم امید جهان است که آن
 دیدار را فراموشی از پی در نیاید و کردش روزگار یاد او را از دل نبرد و از 3)
 آنچه کشته شد گیاه دوستی بروید و در انجمن روزگار سبز و خرم و پاینده 20
 بماند اینکه از نامهای آسمانی پریش رفته بود رک جهان در دست بزشت
 داناست در در می بیند و بدانائی درمان میکند هر روز را راز بست و هر
 سر را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را

1) Это послание приложено къ литографированному въ 1290 г. гаджри из Бухары падаію книги *الأسرار الغیبیة لأسباب المرئیة* стр. 94—101, о которой см. *Collection Scientifiques etc.* VI, 253—55. Чтенія этого изданія и отячю буюной B, чтенія швей рукописи — буюной B. 2) K گفتار را 3) K только و.

نکران باشید و سخن از امروز رانید^۱ دیده میشود کیتی را دردهای بیکران
 فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانیکه از باده خودبینی
 سرمست شده اند بزشتك دانارا از او باز داشته اند (a. 101^a) این است
 که خود و همه مردمان را گرفتار نموده اند نه درد میدانند نه درمان
 ۵ میشناسند راست را کز انگاشته اند و دوست را دشمن شمرده اند
 بشنوید آواز این زندانیرا بایستید و بگوئید شاید آنانکه در خوابند بیدار
 شوند بگو ای مردمگان دست بخشش بزدانی آب زندگلی میدهد بشتابید
 و بنوشید هرکه امروز زنده شد هرگز نمیرد و هرکه امروز مرد هرگز زندگی
 نیابد در باره زبان نوشته بودید تازی و پارسی هر دو نیکوست چه که
 ۱۰ آنچه از زبان خواسته اند پی بردن بگفتار کوبنده است و این از هر
 دو میباشد و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویداست
 هر چه این زبانرا ستایش نمائید سزاوار است ای دوست چون گفتار نخستین
 در روز پسین میان آمد گروهی از مردمان آسانی آواز آشنا شنیدند
 و بان گرویدند و گروهی (a. 101^b) چون کردار برخی را با گفتار یکی
 ۱۵ ندیدند از پرتو آفتاب دانائی دور مانده اند^۲ بگو ای پسران خاک
 بزدان پاک مبرماید آنچه در این روز پیروز شما را از آلابش پاک نماید
 و باسایش رساند همان راه راست و راه من است پاکی از آلابش
 پاکی از چیزهائست که زبان آرد و از بزرگی مردمان بکاهد و آن
 پسندیدن گفتار و کردار خود است اگرچه نیک باشد^۳ و آسایش هنگامی
 ۲۰ دست دهد که آدمی خودرا نیک خواه همه روی زمین نماید آنکه او آگاه
 این گفتاررا کواه که اگر همه مردمان زمین بگفتند آسان^۴ پی میبردند
 هرگز از دریای بخشش بزدانی بی بهره نمیانندند آسان راستی را روشن تر
 از این ستاره نبوده و نیست نخستین گفتار دانا آنکه ای پسران خاک
 از تاریکی بیکانگی بروشنی خورشید بکانگی روی نمائید این است
 ۲۵ آنچه بیکه مردمان جهان را بیشتر از همه چیزها بکار آید

ایدوست درخت گفتار را خوشتر از این برکی نه و دریای آگاه را دلگشتر
از این کوهر نبوده و نخواهد بود ای پسران دانش چشم سر را پلك بآن
نازکی از دیدن جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر پرده از اگر
بر چشم دل فرود^۱ آید چه خواهد نمود بگو ایردمان تاریکی از ورشك
روشنائی جان را بپوشاند چنانکه ابر روشنائی آفتاب را اگر کسی بکوش^۲
هوش این گفتار بشنود پر آزادی بر آرد و باسانی در آسان دانائی پرواز
نماید چون جهانرا تاریکی فرا گرفت دریای بخشش بجوشش^۳ آمد و روشنائی
هویدا کشت تا کردارها دیده شود و این همان روشنی اوست که در
نامه‌های آسانی بآن مزده داده شده اگر کردگار^۴ بخواند دل‌های مردمان
روزگار را گفتار نيك پاك و (A. 102^b) پا کیزه کند و خورشید یگانگی بر جانها^۵
بتابد و جهان را تازه نماید ایردمان گفتار را کردار باید چه که گواه راستی
گفتار کردارست و آن بی این نشنکان را سیراب ننماید و کوران را
درهای بینائی نکشاید ؛ دانای آسانی میفرماید گفتار درست (۱) بجای
شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر کودکان جهان از این بدانائی
رسند و برتری جویند زبان خرد میکوبد هر که دارای من نباشد دارای^۶
هیچ نه از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید منم آفتاب بینش
و دریای دانش پزمردهگان^۷ (۲) را تازه نمایم و مردهگان را زنده کنم منم آن
روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بینباز پر بستگان (۳) را بکشایم
و پرواز بیاموزم دوست یکتا میفرماید راه آزادی باز شده بشناید و چشمه
دانائی جوشیده از او بیاشامید بگو ایدوستان سرا پرده یگانگی بلند^۸
(۴) شد چشم بیگانگان یکدیگر را ببینید همه بار پك دارید
و برك بکشاسار برآستی میکویم آنچه از نادانی بکاهد و بر دانائی بیفزاید
او پسندیده آفریننده بوده و هست بگو ایردمان در سایه داد و راستی
راه روید و در سرا پرده یکنائی در آئید بگو ای دارای چشم گذشته آینه

پزمردهگان B ۵) رشت R ۴) کردار R ۳) بجوش B ۲) فرو B ۱)
مردگان B ۶) پر بستگان B ۷)

آینده است به بینید و آگاه شوید شاید پس از آگاهی دوست را بشناسید
 و نرنجانید امروز بهترین میوه درخت دانائی چیزهاست¹⁾ که مردمان
 را بکار آید و نگاهداری نماید بگو زبان کواه راستی من است اورا
 بدروغ مبالائید و جان کنجینه راز من است اورا بدست از مسپارید امید
 چنان است در این بامداد که جهان از روشنیهای خورشید دانش روشن
 است بخواست²⁾ دوست پی بریم و از دریای شناسائی بیاشامیم این دوست
 چون کوش (x. 103³⁾ کیابست چندی است که خامه در گلخانه خود
 خاموش⁴⁾ مانده کار بجائی رسیده که خاموشی از گفتار پیشی گرفته
 و پستیده تر آمده بگو ای مردمان سخن باندازه گفته میشود تا
 نرسیدگان مانند و نورستگان برسند شیر باندازه باید داد تا کودگان
 جهان بجهان بزرگی در آیند و در بارگاه یگانگی جای کزینند ای دوست
 زمین پاک دیدیم نغم دانش کشیم دیگر تا پرتو آفتاب چه نماید بسوزاند
 یا پرویاند بگو امروز به پیروزی دانای یکتا آفتاب دانائی از پس
 پرده جان بر آمد و همه پزندگان بیابان از باده دانش مستند و بیاد
 دوست خورشید نیکوست کسیکه بیابد و بیاید

61 (32).

* ام محمد قبل من الذی بطوف حول السدره¹⁾ بنام محبوب مهربان
 ای امنی بجان دوست حقیقی که از دنیا و آخرت بهتر و خوشتر و نیکوتر
 است که دوستان حق لم یزل (x. 104²⁾ ولا یزال منظور نظر بوده
 و خواهند بود لحظاتم متوجه احبایم بوده و هست شهادت میدهم که بسبب
 حبّ الهی بشر اقدس توجه نمودی و بکمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب
 بکعبه مقصود روی نمودی نفسهائیکه در اشتیاق از تو بر آمد و اسفهائیکه در
 دوری از تو ظاهر شد جمیع در سادت دانای غیب و شهود مشهود تو طالب

1) В چیز است. 2) بخواست. 3) خاموش.

4) Эти слова очевидно составлены и введены в текст адреса и по ошибке
 коим-то попал в текст.

لقا ومطلوب شاعر تو آنچه او آگاه این گفتار را گواه است که مقصود
 حقیقی قاصدان کعبه وصال را همیشه ناظر است والبتّه محبت او بر جمع
 محبتها سبقت داشته اوست مایه حبّ و اوست مظهر حبّ و اوست موجد
 حبّ دریاهاى محبت الهی که در قلوب عباد روحانی موج میزند از قطره
 اوست که از دریای رحمت او باراده او خلق شده دلتنک مباش سقرت 5
 قبول وتوجّهت مقبول ولسان الهی (s. 101¹) شهادت میدهد باینکه زیارت
 در سادت اقدس بخوشترین طرازی مزین است ای امه مسک راستی
 از این نامه در هبوب و عرف محبوب در مرور تفصیل این ارض بسیار
 شده دوست ندارم که ذکر نمایم از قبل در الواح الهیه اشعار بیان شده
 باید بعد از آنکه باثر قلم وحی فائز شدی باجتماعه اشتیاق در هوای رضای 10
 دوست پرواز نمائی و بکمال رضا مندی لیالی و ایام را بگذرانی ارض طا
 مقرّ عرش بوده و صبح مقصود از افق آن ارض طالع کشته محلّ اخت و مقرّ
 دوستان الهی است طوبی از برای نفسیکه به محبت اخت و دوستان حق
 فائز گشت انا نکبر من هذا المقام علی وجه اختی واحبائى الذین نطقوا
 بشنائى وما حرکتهم عواصف الاوهام وما منعهم قواصف الذین کفروا بالله 15
 رب العالمین شکر کن حق را که پسری بنو عطا فرموده است که
 (s. 105²) از اول ورود تا حال بخدمت حق مشغول است طوبی له ثم
 طوبی له از حق بخواه که از دریاهاى عنایتی که در این کلمات مستور
 است بیاشامی وانوار آفتاب مرحمت حق را مشاهده نمائی البهاء علیک
 وعلی ابنک الذی معک وعلی الذین نوجهوا بقلوبهم الی الله رب العالمین 20

62 (33).

« احبّاء الله فی الدیار¹ هو الناطق المبین فی ملکوت الاسماء

هذا يوم فيه ارتفع نداء الله من شطر السجن الاعظم وينادي الامم بانه
 لا اله الا انا المهيم القیوم قد فاز كل اذن بندا، ربه وكل بصر بالافق

1) Эти слова очевидно составляют часть изречения в роде адреса и по подсчету количества повторов в данной текст, как в предыдущем послании.

الاعلیٰ وکلّ قلب بحبّة الله الملك العزیز المحبوب الا الذین نبذوا
 الهمم واتخذوا اهوائهم بما اتبعوا الذین کفروا بالله فی کل الاعصار
 واعرضوا عنه اذ ظهر الكتاب الاعظم وما کان مسطوراً فی لوح محفوظ بآ
 احیاء الله قد سدّل الظلام استاره وظهر ما (a. 105^b) تغیر به ذیل الامر
 5 اذا ینوح الملائة الاعلیٰ ثم الذین طاروا فی هواء عبّة ربّهم المهیمن العزیز
 الودود قد کان الامین لدى العرش فی سنة وبعدها ثم امرناه بان یرجع
 و یشغل بما اراد ان ربّه لهو الامر العزیز الحکیم انا امرنا کلّ
 بالافتراق وهذا من فضل الله علی خلفه و لکنّ القوم اکثرهم من الغافلین
 انه کان لدى العرش وسمع نداء ربّه فی صباح ومساء وما ینبئها كذلك قدر
 10 له من القلم الاعلیٰ ان ربّه الرحمن لهو المعطىٰ الکریم طویب له ولن
 یسمع نداء ربّه ویتبع ما امر به فی الكتاب الذی جعله الله نوراً لمن فی
 الارض و حجة من عنده لمن فی العالمین قلم اعلیٰ در ابن لوح مبارک
 جمیع دوستان را تکبیر میرسانند و کلّ را بما اراده الله فی الكتاب امر
 میفرماید چه که آنچه از سماء مشیت الهی نازل فی الحقیقه ماء حیوان
 15 است از برای نفوس مقبله وشفاء است از (a. 106^a) برای علتهای عالم
 لعمر الله هر نفسی بآن عمل نماید البته از بلائاً محفوظ خواهد ماند و عنایات
 لا یتناهی الهی شامل او خواهد شد باید کلّ بشرق فضل و مطلع وحی
 ناظر باشند و منرصد اصغاء نداء الله از شطحین این است فضل اعظم
 و این است عطیة الهیة بین بریة و این است مائدة سائیه چه اگر
 20 احباً بآنچه از قلم اعلیٰ از نصایح مشفق و آداب حسنه و اعمال طیبّه نازل
 شده عامل شوند نفحات رحمت الهیة جمیع ارض را اخذ نمایند و کلّ از کلّ
 فارغ شده بدل و جان بافق عنایت رحمن توجه کنند از حقّ بطلبید تا
 جمیع را بعنایات خود مؤید فرماید و حجیات حایله را رفع نماید تا جمیع
 باجنحة ایقان در سماء محبت رحمن طیران نمایند انه لهو المعطىٰ القنندر
 25 العظیم الحکیم امورات مختلفه در این ارض ظاهر شده (a. 106^b) و آن
 اگرچه سبب کدورت ظاهره کشته چه که غبار امورات حادثه بتذیل امر

راجع ولكن الله يظهر ما يشاء ويعطى من يشاء ما يشاء انه لهو الفياض
 العزيز الكريم سجن اعظم در سنين معدودات بعنايت حق محل امن
 وامان ومصدر فيوضات وبركات بوده ولكن تغير بما غيروا انه لهو الناظر
 العليم البصير وسوف يبذله الله كما بذله اول مرة وقضى من قلبه في لوح
 عظيم ثم نذكر في آخر الكتاب من توجه الى شطر العرش الذي كنى بابي⁵
 الحسن في كتاب الله المهين القيوم انه قد خرج من ارضه متوجها الى الله
 وناظرا الى افق فضله العزيز المحبوب ودخل ارض الروم اذ كان مشتغلا
 فيها نيران الحرب واحاطته البلايا من كل الجهات اذ انقذه الله بسلطان
 من عنده وحفظه بالحق انه لهو الحافظ الكريم الى ان دخل ارض السجن
 وحضر تلقاء الوجه وسمع ما تكلم به لسان العظمة في مقامه العزيز المنيع¹⁰
 انه ممن وفي (a. 107) بالعهد واخذته نفحات الوحي على شان نبذ الهوى
 واقبل الى الهدى ان ربه لهو المؤيد المقدر المتعالي العزيز الرفيع

68 (34).

لسان الله بكلمات پارسى تكلم ميفرمايد¹⁾

اي يوسف حجتم بر كل من في السموات والارض من قبل ان اعرف نفسي¹⁵
 تمام بوده وبالغ شده چه كه بظهوراتی ظاهر و بشئوناتی باهر كه احدیرا مجال
 توقف و اعراض نه تفكر در امم قبل كن كه بچه سبب از شاطی بحر احديّه
 محروم شده اند و از جمال عز باقيه ممنوع و اگر ببصر حدید مشاهده كنى ادراك
 مينمائى كه كل بحجبات كلمانيّه و اشارات وهميه و دلالات ظنونيه از منبع
 فيض احديّه ممنوع شده اند و در ايتام الله كه جمال الهى چون شمس در²⁰
 وسط سماء مشرق و مضي است كل بحجبات وهميه محتجب مع آنكه در كل
 الواح وصبت شده اند باينكه در حين ظهور بيشء از آنچه خلق شده ما بين

1) Я не совсемъ увѣренъ въ томъ, что эти слова составляютъ вступленіе къ новому посланію, такъ какъ они въ рукописи не начинають новой строки и не содержатъ обычной формулы. Но съ другой стороны содержаніе, а также обращеніе къ одному, опредѣленному лицу, дѣлають вѣроятнымъ, что мы тутъ дѣйствительно имѣемъ дѣло съ началомъ самостоятельнаго посланія.

سوات والارض تمسك نجويند و باصل امر (a. 107^b) و بما يظهر منه ناظر
باشند مع ذلك كل از سبيل مستقيم منحرف شده و عرفان حق را كه لا
زال مقدس از دوش بود بتصديق و تكذيب عباد او معلق نموده اند فاق
لهولاء ثم سحقا لهم بما ارادوا ان يعرفوا الله بغيره وهذا لم يكن ابدا چه
6 كه آن ذات قدم بنفس خود معروف بوده و هر معروفی بذكري كه از قلم
امرش جاري شده معروف كشته بين عباد فتعالی شانه من ان يعرف
بسواه لان ما سواه مخلوق كخلق نفسك باري اليوم كل من في السموات
والارض در صقع واحد عند الله مشهودند و هر نفسيكه از ماسواي او
منقطع شد و بسوات عرفان نفسش طيران نمود او از اصفيای حق و اوليای
10 او بوده و خواهد بود اگرچه نزد احدی معروف نباشد و همچنين نفسيكه
معرض شد از پست ترين خلق بين بدی الله مذکور اگرچه از رؤسای
قوم باشد (a. 108^a) چه كه حق جل ذكره را نسبت و ربطی باحدی از
ممكناات نبوده و نخواهد بود و كل بنفحة امر او على حد سواء خلق شده اند
و اين بلندی و پستی و علو و دنو بعد از القای كلمه در انفس خود عباد
15 ظاهر شده هر نفسيكه بعد از استماع كلمه الهی بكلمة بلي موفق شد از
اهل عليين و انبيات و جنات ابهى محسوب و من دون آن از اهل عاويه
و جيم مذکور پس اليوم هر نفسيكه منسوب سازد خود را بشجرة امر بايد از
كل من في السموات والارض منقطع شود و بقلب طاهر و نفس زكي و فؤاد
منير بمنظر اكبر راجع كردد و اگر نفسی اراده نماید كه حق جلت عظمته
20 را بغير او بشناسد ابدا موفق نشود و عارف نكردد چه كه غير او محدودند
بمحدود امكانيه و حادثند بمشيه اغترابيه و بمحادث و محدود ذات قدم شناخته
نشده و نخواهد شد بشنو و صابای ربانی و نغمات (a. 108^b) قدس صدانيرا
از شال وهم و ظن بيمين يقين راجع شو و ببصر خود در ظهورات الهيه
و شونات قدس صدانیه ملاحظه كن باك كن بصرا از اشارات لا يفتيه
25 تا ظهورات عز احدیه را در كل شيء مشاهده کنی و كوش را از كلمات
قوم مطهر ساز تا نغمات قدس الهيه را از كل جهات استماع نمائی و قلب

را از اشارات کلمات قبلیه منزّه کن تا اشارات کلمات منزله بدیعه را
 ادراک نمائی و بعین قدس بیزوال و زلال خمر بیمثال فائز شوی این است
 وصیت جلال قدم آن عبد را و اما آنچه سؤال نمودی از مبده و معاد وحشر
 و نشر و صراط و جنت و نار کلاً حق لا ریب فیها و موقن بصیر در کلّ حین
 جمیع این مراتب و مقامات را بچشم باطن و ظاهر مشاهده مینماید چه که 5
 هیچ آبی از امری محروم نه از فضلی ممنوع نخواهد بود و اگر بسوات
 فضل الهی طیران نمائی در هر آئی (a. 109^a) امورات محدثه در کلّ اوان
 را چه از قبل وجه از بعد مشاهده نمائی و در هر شیء کلاً بظهر و بحدث
 فی کلّ شیء مشاهده کنی چه که فضلش مخصوص بشیء دون شیء نبوده
 و نخواهد بود و لکن مقصود الهی از حشر و نشر و جنت و نار و امثال این 10
 اذکار که در الواح الهیه مذکور است مخصوص است بعین ظهور مثلاً
 ملاحظه فرما که در حین ظهور لسان الله بکلمه نکلم میفرماید و از این
 کلمه مخرجی عن فیه جنت و نار و حشر و نشر و صراط و کلّ ما انت سئلت
 و ما لا سئلت ظاهر و هویدا مبرکد در نفسیکه بکلمه موقن شد از صراط
 کنشت و بجنت رضا فائز و هم چنین محشور شد در زمره مغربین و مصطفین 15
 و عند الله از اهل جنت و علیین و انبیا مذکور و هر نفسیکه از کلمه الله
 معرض شد در نار و از اهل نقی و سجنین و در ظلّ مشرکین محشور این
 است (a. 109^b) ظهورات این مقامات که در حین ظهور بکلمه ظاهر میشود
 و لکن نفسیکه موقن شده اند برضی الله و امره بعد از خروج ارواح از
 اجساد باجر اعمال در دار اخری فائز خواهند شد چه که آنچه در این 20
 دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه اگر چه کلّ
 عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود و لکن در هر عالمی از
 برای هر نفسی امری مقدر و مقرر و همچه تصور مکن که آنچه در کتاب
 الله ذکر شده لغو بوده فتعالی عن ذلك قسم بافتاب افق معانی که از
 برای حق جنتهای لا عدل لها بوده و خواهد بود و لکن در حیات اولی 25
 مقصود از جنت رضای او و دخول در امر او بوده و بعد از ارتقای مؤمنین

از این دنیا بجنّات لا عدل لها وارد و بنعمتهای لا بحصّ متنعم و آنچنان ثمرات افعال است که در دنیا بآن عامل شده ایا (x. 110^a) ملاحظه نمینمائید که یکی از عباد او که خدمت نفس نماید و زحمتی از برای او تحمل کند اجر و مزد خود را اخذ مینماید چگونه میشود کریم علی الاطلاق امر فرماید عباد را باوامر خود و بعد عباد خود را از بدایع رحمت خود محروم فرماید فسبحانه سبحانه عن ذلك فتعالی تعالی عما یظنون العباد فی حقّه باری الیوم جمیع این مراتب مشهود است پس نیکوست حال نفسیکه بجنّت ایهتیه که اعلی الجنان بوده و خواهد بود فائز شود و اگر آذان مطهره و نفوس بالغه مشهود میشد هر آینه از بدایع فضلهای الهی ذکر میشد نا جمیع از کل آنچه ادراک نموده و عارف شده و مشاهده نموده اند فارغ و مطهر شده بمنظر اکبر اطهر توجه نمایند و لکن چه فایده که با تربیت نقطه بیان روح ماسواه فدا این عباد را از مقام علقه بضعه نرسیده اند تا چه رسد (x. 110^b) بمقام اکتسای لحم و من دون ذلك مقاماتیکه ابدًا ذکر آن نشده فواحسرة علی هؤلاء الذین غیثوا نعمة الله علی انفسهم و بوجودهم منعت سماء المعانی عن ظهوراتها و شؤوناتها كذلك فاشهد 16 شأن هذا الخلق و کن من الشاهدین باری جنّت و نار در حیات ظاهره اقبال و اعراض بوده و خواهد بود و بعد از صعود روح بجنّات لا عدل لها و هم چنین بنار لا شبه لها که ثمر اعمال مغبل و معرض است خواهند رسید و لکن نفس جز حق ادراک آن مقامات ننموده و نخواهد نمود و از برای 20 مؤمن مقاماتی خلق شده فوق آنچه استماع شده از بدایع نعمتهای بیمنتیهای الهی که در جنّتهای عزّ صدائی مقدر کشته و هم چنین از برای معرض فوق آنچه مسوع شده از عذابهای دائمه غیر فانیه و اذا نشهد بان الصراط قد رفع بالحقّ وانّ المیزان قد نصب بالعدل وانّ الظهورات حشرت (x. 111^a) والبروزات برزت والنافور نُفرت والصور نفع و النار 26 اشتعلت والجنة قد ازلفت والمنادی قد نادى والسوات قد طويت والارض انبسطت ونسمة الله قد هبت وروح الله أرسلت والمحوريات استزینت

والفلمان استجملت والقصور حُفقت والغرف رُصعت واهل القبور قد بُعثت
والأعالي سُفلت والأداني رُفعت والشمس اظلمت والقمر حُسف والنجوم
سُقطت والمياه سُيلت والقطوف دُنبت والفواكه جُنبت والآيات نُزلت واعمال
العرضين قد محت (sic) وافعال المقبلين قد نُبتت واللوح المحفوظ قد ظهر بالحق
ولوح المسطور قد نطق بالفضل ومقصود الابداع ثم محبوب الاختراع ثم
معبود من في الارض والسماء قد ظهر على هكل الغلام اذا ينطق
السن كلشيء بان تبارك الله ابداع المبدعين اي عبد من اي يوسف
بشنو نغمات الهيرا واليوم را قياس بيومي مكن و (a. 111^a) كلمات
ابدع احلى را قياس بكلماتي منها بعين خود در امورات ظاهره نظر كن
وباحدى در عرفان نير اعظم منسك مشو واليوم بر كل احبائى الهى 10
لأزمست كه آنى در تبليغ امر نكاهل ننمايند ودر كل حين بهواعظ
حسنه وكلمات لبته ناس را بشريعه عز احدىه دعوت نمايند چه اكر نفسى
اليوم سبب هدايت نفسى شود اجر شهيد فى سبيل الله در نامه عمل او
از قلم امر ثبت خواهد شد اين است فضل پروردگار تو درباره عباد
مبليقين ان اعلم بما امرت ولا تكن من الصابرين والبهاء عليك وعلى من 15
معك ان تستقيم على هذا الامر الاعظم العظيم

تحریر یافت بتاريخ نهم شهر شعبان المعظم من

شهر سنه ۹۷

ОПЕЧАТКИ.

Стр. 17	строка 14 св.	напечатано العزير,	след. чит. العزير
» 80	» 16 »	» قديرا	» » قديرا
» 148	» 8 »	» مخصوصة,	» » مخصوصه

Учебнаго Отдѣленія Восточныхъ Языковъ, въ рукописи № 48/465 (по печатному каталогу № 247), еще одного экземпляра посланія № 20, подъ заглавіемъ *سورة الملوك* *Сура царей*, дала возможность барону В. Р. Розену установить, вопреки мнѣнію извѣстнаго изслѣдователя бабизма, Е. Г. Броупе'а, авторство Бейхуллаха¹⁾. Кажется именно эта находка, въ связи съ возникшею полемикой, внушила В. Р. мысль для окончательнаго выясненія вопроса издать весь рукописный сборникъ № 229²⁾. Въ настоящемъ изданіи онъ занимаетъ первую половину книги (стр. 1 — 84). Рукопись не полна и обрывается на посланіи № 29. Текстъ посланія № 20 издается на основанія сличенія обѣихъ рукописей (№ 22/438 = А; № 48/465 = В).

Во второй половинѣ книги (стр. 85 — 185) баронъ В. Р. Розенъ даетъ посланія Бейхуллаха, находящіеся въ рукописномъ сборникѣ его собственной коллекціи рукописей. Этотъ сборникъ, датированный 9 Ша'бана [12]97 года Хиджры (т. е. 17 Іюля 1880 г.), обнимаетъ 34 посланія, которыя написаны, въ отличіе отъ предшествующаго сборника, наполовину на персидскомъ языкѣ. Рукопись не имѣетъ заглавія, но принадлежность посланій Бейхуллаху, помимо самого содержанія, засвидѣтельствована наличностью въ концѣ рукописи криптограммы $\text{rro} = \text{r}$, своевременно разгаданной барономъ В. Р. Розеномъ (см. *Collections Scientifiques*, VI, стр. 147).

Для посланій того и другого сборника въ изданіи барона В. Р. Розена удержана одна общая нумерація. Нумера въ скобкахъ (начиная съ посланія № 30) указываютъ порядокъ посланій второго сборника въ соответствующей рукописи.

П. Коновцовъ.

1) Позже Е. Г. Броупе согласился съ аргументаціей барона В. Р. Розена, см. *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1892, стр. 269 и 273 сл.

2) См. *Collections Scientifiques*, VI, стр. 146. Но первоначальному плану изданіе должно было появиться въ Запискахъ Восточнаго Отдѣленія Импер. Рускаго Археологическаго Общества.

маясь описаніемъ арабскихъ рукописей Учебнаго Отдѣленія Восточныхъ Языковъ, онъ впервые близко ознакомился съ произведеніями проповѣдниковъ новой восточной религіи, бабизма. Она была подробно описана барономъ В. Р. Розеномъ въ I томѣ Collections Scientifiques de l'Institut des Langues Orientales (стр. 191 — 212). Рукопись заключала въ себѣ сборникъ посланій, на арабскомъ языкѣ, неизвѣстнаго автора по имени Хусейна, изъ 30 номеровъ, среди которыхъ оказался, подъ № 20, своеобразный документъ въ формѣ обращенія къ царямъ, содержащій важныя и неизвѣстныя до того времени данныя для исторіи позднѣйшаго бабизма. Личность автора посланій для барона В. Р. Розена оставалась сперва невыясненной, хотя сопоставленіе сборника № 229 съ другой бабьтской рукописью Учебнаго Отдѣленія Восточныхъ Языковъ (№ 228 по печатному каталогу), въ которой В. Р. сразу призналъ «Коранъ» бабьтовъ, знаменитый комментарий *Bābā na suṛu Iosifā*¹⁾, позволяло ему сдѣлать тотъ предварительный выводъ, что «cet auteur toutefois ne saurait aucunement être le Bāb lui-même, puisqu'il est évident que le manuscrit précédent (то есть № 228) provient réellement de la plume du réformateur». Касательно назначенія посланій баронъ В. Р. Розенъ замѣчаетъ (op. cit., стр. 192): «ce sont évidemment des lettres adressées à des disciples par un chef de secte pour les consoler et les fortifier dans la foi, pour les exhorter à suivre les préceptes de la vérité révélée, etc. Le № 20 fait une exception: il s'adresse «aux rois» et est une espèce de plaidoyer pour l'auteur et ses adhérents et en même temps un acte d'accusation contre certains fonctionnaires qui avaient opprimé les sectataires»²⁾.

Находка среди болѣе позднихъ приобрѣтеній бібліотеки

1) Срв. объ этомъ произведеніи замѣчанія E. G. Browne'a вт. Journ. of the Royal Asiat. Society, 1892, стр. 261 сл.

2) На ряду съ посланіемъ № 20 баронъ В. Р. Розенъ въ другомъ мѣстѣ отмѣчаетъ еще большой интересъ посланія № 24 (см. op. cit., стр. 212: «cette pièce est une des plus remarquables de la collection»).

предварительно ознакомиться со всеми относящимися къ настоящей работѣ матеріалами, которые могли остаться послѣ барона В. Р. Розена. Такъ какъ въ сохранившемся рукописномъ оригиналѣ заглавнаго листа вслѣдъ за полнымъ заглавіемъ изданія значится: «I. Текстъ», то изъ этого слѣдуетъ заключить, что однимъ изданіемъ текстовъ дѣло не должно было ограничиться. Во второй части труда предполагалось дать, по всей вѣроятности, русскій переводъ арабскихъ и персидскихъ текстовъ, сообщенныхъ въ первой части. Каково бы ни было, впрочемъ, содержаніе этой второй части, никакихъ подготовительныхъ работъ для нея баронъ В. Р. Розенъ, повидимому, однако, не успѣлъ при жизни сдѣлать и вообще никакихъ матеріаловъ, за исключеніемъ небольшого числа весьма краткихъ и отрывочныхъ замѣтокъ карандашомъ, разбросанныхъ на первыхъ 20 страницахъ отпечатанныхъ листовъ его собственнаго экземпляра, въ бумагахъ покойнаго не нашлось¹⁾. Что касается самого изданія, то, какъ выяснилось, оставалось собственно говоря напечатать одну (185-ю) страницу текста, которая была также набрана еще при жизни В. Р. и даже просмотрѣна имъ во второй корректурѣ, но была впоследствии разобрана. Такимъ образомъ, кромѣ наблюденій за печатаніемъ упомянутой послѣдней страницы, наше участіе въ настоящей работѣ сводится по необходимости къ помѣщаемымъ ниже даннымъ касательно рукописныхъ источниковъ изданія.

Изданные барономъ В. Р. Розеномъ тексты заимствованы покойнымъ академикомъ изъ двухъ рукописей. Изъ нихъ одна, именно рукопись № 22/438 библіотеки Учебнаго Отдѣленія Восточныхъ Языковъ (по печатному каталогу — № 229), обратила на себя особое вниманіе В. Р. еще въ 1877 году, когда, заня-

1) По возможности располагать въ теченіе известнаго времени упомянутымъ экземпляромъ съ замѣтками барона В. Р. Розена, а также принадлежавшей покойному рукописью посланій Бейбуллаха, на которой основывается вторая часть изданія, мы обязаны любезному посредничеству профессора В. А. Жуковского.

ВМѢСТО ПРЕДИСЛОВІЯ.

Настоящее изданіе посланій умершаго въ 1892 г. въ Аккѣ главы самой вліятельной изъ двухъ фракцій современнаго бабшама, Бейбуллаха, было предпринято академикомъ барономъ Викторомъ Романовичемъ Розеномъ въ 1890 году, немедленно послѣ окончанія имъ каталогизаціи бабитскихъ рукописей, на арабскомъ и персидскомъ языкѣ, принадлежащихъ библиотекѣ Учебнаго Отдѣленія Восточныхъ Языковъ при Азіатскомъ Департаментѣ Министерства Иностранныхъ Дѣлъ¹⁾. Начатое печатаніемъ въ 1891 году²⁾, оно было почти закончено къ началу 1894 года (къ этому времени были отпечатаны страницы 1 — 184 текста), но затѣмъ сразу прервано на неопредѣленный срокъ въ вслѣдствіе неожиданной кончины барона Виктора Романовича въ январѣ текущаго года осталось неоконченнымъ въ печати.

Принявъ на себя по порученію Историко-Филологическаго Отдѣленія Императорской Академіи Наукъ трудъ озаботиться выпускомъ въ свѣтъ изданія, мы естественно сочли нужнымъ

1) См. Collections Scientifiques de l'Institut des Langues Orientales du Ministère des Affaires Étrangères. I (1877), стр. 179 — 212; III (1886), стр. 1 — 51; VI (1891), стр. 142 — 255.

2) Доложено въ засѣданіи Историко-Филологическаго Отдѣленія Императорской Академіи Наукъ 22 мая 1891 года.

ВР
360
Р. 111

Напечатано по распоряжению Императорской Академии Наук.
Июль, 1908.

Непрямой Секретарь, Академик С. Ольденбург.

Первый

Сборникъ Посланій

Бабида Бехáуллаха.

Издаль

Баронъ В. Розень.

С.-Петербургъ.

Типографія Императорской Академіи Наукъ.

(Вас. Остр., 9 лин., № 12)

1908.